



Strategies for Redesigning Cultural Spaces from Users' Perspective Based on a Participatory Approach

Leili Azizzadeh , Department of Architecture, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
Email: leili.azizzadeh@iaiu.ir

Reza Naghbishi , Department of Architecture, ST.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran.
(Corresponding Author) Email: reza.naghbishi@iaiu.ac.ir

Extended Abstract

Introduction: Cultural spaces play a vital role in representing collective identity, preserving historical continuity, and fostering public engagement within societies. In Iran, however, the design and redesign of such spaces have traditionally been shaped by top-down governmental and institutional policies, often overlooking the experiential needs and expectations of users. Addressing this critical gap, the present study aims to identify the key components influencing the redesign of cultural spaces through a participatory approach, ultimately providing actionable strategies for cultural policymaking.

Methods: Employing a pragmatist paradigm and a mixed-methods design, this research integrates qualitative and quantitative analyses to ensure comprehensive insight. In the qualitative phase, semi-structured interviews were conducted with 24 experts in architecture and cultural policy, using purposive and snowball sampling. Thematic analysis and three-stage coding were performed using MAXQDA to reveal the essential components shaping participatory redesign. Subsequently, a researcher-developed questionnaire based on these components was distributed among 73 users of cultural spaces, exceeding the minimum sample size of 68 calculated using Cochran's formula. Data were analyzed using SPSS 26 for descriptive statistics and SmartPLS 3.3.9 for structural equation modeling (SEM).

Findings: The findings highlight physical configurations, functional adaptability, cultural identity, and human needs as the most influential elements in participatory redesign. In particular, spatial layout, cultural patterns, and experiential qualities emerged as primary factors shaping user engagement and satisfaction. These results suggest that embedding local cultural narratives and traditions into the design process significantly enhances users' sense of belonging and collective memory. This aligns with theoretical frameworks such as Lefebvre's "production of space" and Relph's "sense of place," emphasizing that spaces lacking cultural resonance risk alienation and functional inefficacy.

The study also engages critically with Arnstein's ladder of participation, revealing that architectural and urban design projects in Iran often remain at lower levels of participation-symbolic consultation rather than meaningful power-sharing. Although users express a strong willingness to engage, structural mechanisms enabling



real influence are largely absent. Consequently, the research advocates for a shift from tokenistic involvement toward genuine co-decision-making to ensure social legitimacy and sustainable spatial outcomes.

From a policy perspective, the study underscores the need to integrate cultural and social indicators into architectural assessment frameworks. While technical and economic criteria have historically dominated, this research demonstrates that cultural compatibility and social inclusivity are essential for the long-term success and relevance of public spaces. Incorporating qualitative measures such as collective memory, experiential quality, and community adaptability into urban planning can help prevent cultural homogenization and create richer, more meaningful spaces. Moreover, the research emphasizes the urgent necessity of reforming architectural education in Iran. Current curricula predominantly focus on formal and technical aspects, often at the expense of social and cultural considerations. The study recommends incorporating interdisciplinary courses on spatial anthropology, cultural policy analysis, and participatory design to cultivate architects who understand and respond to complex socio-cultural dynamics. This educational reform is essential for training professionals capable of effectively transforming community needs into spatial design.

Additionally, the study highlights the importance of institutionalizing participatory mechanisms, including neighborhood design councils, interactive digital feedback platforms, and local design workshops. These initiatives not only empower communities but also enhance spatial quality and foster public trust. The research suggests implementing transparent cultural impact assessments throughout project cycles to support adaptive learning and continuous improvement in urban development.

Conclusion: In conclusion, this study contributes significantly to the discourse on cultural policy and participatory design by offering empirically grounded insights and actionable recommendations. It demonstrates that culturally responsive and participatory approaches to redesigning cultural spaces can strengthen social cohesion, promote collective identity, and improve spatial functionality. The findings emphasize that architectural design should transcend formal aesthetics and evolve into a multidimensional socio-cultural practice that involves users as active co-creators. By integrating cultural policy, community empowerment, and educational reform, a more context-sensitive and participatory urban future can be envisioned for Iran and similar cultural contexts.

Keywords: cultural policy, cultural space redesign, user participation.



راهکارهای سیاست‌گذاری بازطراحی فضاهای فرهنگی از منظر کاربران بر اساس رویکرد مشارکتی^۱

لیلی عزیززاده^۲، رضا نقدبیشی^۳

چکیده

فضاهای فرهنگی به‌عنوان نمادهای تمدنی و صحنه‌هایی برای تجلی فعالیت‌های فرهنگی جامعه، از جمله فضاهایی هستند که به دلیل عدم توجه جامع به کیفیت آن‌ها و اتکای صرف به سیاست‌گذاری‌های نهادی و دولتی، نیازمند بازنگری جدی از منظر کاربران به‌عنوان مصرف‌کنندگان اصلی به شمار می‌آیند. چنین رویکردی می‌تواند نقطه عزمی برای تدوین سیاست‌گذاری‌های مؤثرتر در طراحی یا بازطراحی این فضاها باشد. هدف پژوهش حاضر، شناسایی و تحلیل مؤلفه‌های اثرگذار در بازطراحی فضاهای فرهنگی با رویکرد مشارکتی به‌منظور ارائه چارچوبی جامع برای سیاست‌گذاری فرهنگی است و در همین راستا، تلاش دارد به راهکارهایی عملی برای ارتقای کیفیت فضایی و بهبود سیاست‌گذاری فرهنگی دست یابد. این مطالعه بر مبنای پارادایم عمل‌گرایی و با روش آمیخته (کیفی-کمی) انجام شده است. در مرحله کیفی، از طریق مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با متخصصان حوزه معماری و سیاست‌گذاری فرهنگی، مؤلفه‌های کلیدی شناسایی گردید. سپس در مرحله کمی، بر اساس این مؤلفه‌ها، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته طراحی و داده‌ها از ۷۳ نفر از کاربران جمع‌آوری شد که از حجم نمونه حداقلی ۶۸ نفر فراتر رفت. یافته‌ها نشان می‌دهد مؤلفه‌هایی نظیر الگوهای فرهنگی، نیازهای انسانی و نحوه چیدمان فضایی، از مهم‌ترین عوامل اثرگذار در بازطراحی فضاهای فرهنگی هستند و می‌توانند در سیاست‌گذاری‌های مرتبط، نقشی کلیدی ایفا کنند. این مؤلفه‌ها به‌عنوان اصول راهبردی برای بهبود و ارتقای کیفیت فضایی پیشنهاد شده‌اند و ظرفیت آن را دارند که مبنای تدوین سیاست‌های کلان فرهنگی قرار گیرند تا علاوه بر افزایش کارایی عملکردی، به تقویت احساس تعلق و هویت جمعی نیز منجر شوند.

واژگان کلیدی

سیاست‌گذاری فرهنگی، بازطراحی فضاهای فرهنگی، مشارکت کاربران.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۴

۱. این مقاله برگرفته از پایان‌نامه کارشناسی ارشد معماری داخلی «لیلی عزیززاده» با عنوان «بازطراحی معماری داخلی موزه سینما ایران در عمارت باغ فردوس با رویکرد معماری مشارکتی» است که به راهنمایی دکتر «رضا نقدبیشی» در سال ۱۴۰۴ در دانشکده هنر و معماری دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب به انجام رسیده است.

۲. گروه معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

leili.azizzadeh@iau.ir

۳. گروه معماری، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

reza.naghdbishi@iau.ac.ir

مقدمه

فضاهای فرهنگی در گذر زمان و با توجه به تحولات گوناگون، همواره نیازمند بازنگری در ساختار طراحی خود بوده‌اند. اهمیت این بازطراحی از آن جهت است که فضاهای فرهنگی، علاوه بر کارکرد عمومی، وظیفه انتقال پیامدهای فرهنگی جامعه را نیز بر عهده دارند و در صورت عدم تطابق با نیازها و مقتضیات زمان، دچار رکود عملکردی می‌شوند. طراحی مشارکتی به‌عنوان یکی از رویکردهای مؤثر در رفع این چالش، می‌کوشد با درگیر کردن کاربران در فرایند طراحی یا بازطراحی، کیفیت فضا را متناسب با شرایط بهبود بخشد. درعین‌حال، کاربری‌های فرهنگی با وجود پوشش دادن طیف وسیعی از مخاطبان، نسبت به سایر کاربری‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته‌اند. افزون بر این، پژوهش‌ها و طرح‌های معماری اغلب بر فضاهای بزرگ‌مقیاس متمرکز بوده‌اند، درحالی‌که فضاهای کوچک‌مقیاس، به‌ویژه در حوزه معماری داخلی، کمتر مورد مطالعه و واکاوی قرار گرفته‌اند. طراحی مشارکتی در تلاش است تا تعامل عمیق‌تری میان معمار و کاربر برقرار کند و اهداف این مشارکت صرفاً محدود به جلب نظر کاربران نبوده، بلکه شامل ارتقای کیفیت زندگی، تقویت حس تعلق به اجتماع و خلق محیط‌هایی می‌شود که منعکس‌کننده نیازها و خواسته‌های واقعی افراد باشند.

بر این اساس، زمانی که مردم اختیار تصمیم‌گیری در زمینه طراحی، ساخت و نگهداری ساختمان‌های خود را در دست داشته باشند، احساس رفاه جمعی در میان آنان، به‌ویژه در بین ساکنان و کاربران فضا، به‌طور قابل‌توجهی افزایش می‌یابد (Turner & Fitcher, 1972). علاوه بر این، مشارکت در فرایند طراحی موجب ارتقای آگاهی و دانش عمومی افراد نسبت به مسائل طراحی محیطی و پیامدهای ناشی از آن می‌شود و افزایش این سطح آگاهی می‌تواند به تقویت تعاملات اجتماعی منجر گردد (اسلامی و کامل‌نیا، ۱۳۹۳). اهمیت این موضوع به‌ویژه در کاربری‌های فرهنگی که در خدمت اجتماع قرار دارند، برجسته‌تر می‌شود. از سوی دیگر، طراحی مشارکتی به بهبود کیفیت فضایی، زیبایی‌شناسی و عملکردی بناها کمک کرده و می‌تواند در معماری داخلی فضاهای فرهنگی نیز به کار گرفته شود.

با توجه به چالش‌های موجود، به نظر می‌رسد فضاهای فرهنگی نیازمند سیاست‌گذاری منسجم در راستای بازطراحی باشند تا از این طریق بتوان به اهداف فرهنگی بنیادین این فضاها دست یافت. بازنگری در معماری داخلی این فضاها، علاوه بر تقویت انتقال مفاهیم فرهنگی، می‌تواند نقش مهمی در جذب مخاطبان ایفا کند. با

توجه به اینکه فضاهای فرهنگی عمومی در خدمت جامعه هستند، بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و مشارکت فعال کاربران در این فرایند امری ضروری به نظر می‌رسد. رویکرد طراحی مشارکتی، با خلق فضاهایی متناسب با نیازهای واقعی کاربران، می‌تواند به بهبود تجربه حضور و بازدید آنان کمک شایانی نماید. تحقق این هدف از طریق همکاری مستقیم با کاربران و دریافت بازخورد مستمر از آنان امکان‌پذیر است. هدف اصلی این پژوهش، شناسایی مؤلفه‌هایی است که از مشارکت کاربران به دست می‌آید تا بر اساس آن‌ها، راهکارهایی عملی برای سیاست‌گذاری و ارتقای کیفیت کالبدی فضاهای فرهنگی ارائه شود. افزون بر این، پژوهش حاضر در پی آن است که سازوکارهای ارتباط میان این مؤلفه‌ها را بررسی کرده و نحوه تأثیرگذاری آن‌ها بر یکدیگر را تحلیل نماید.

پیشینه پژوهش

در خصوص مشارکت در طراحی معماری، تحقیقات گسترده با رویکردهای مختلفی صورت گرفته‌است (کامل‌نیا، ۱۳۹۹؛ اسلامی و کامل‌نیا، ۱۳۹۳؛ علی‌الحسابی و یوسف‌زمانی، ۱۳۸۹؛ کامل‌نیا، ۱۳۸۷؛ Hofman, 2014؛ Jones Petrescu & Till, 2005؛ Wates & Knevit, 1987؛ Blundell). این پژوهش‌ها در کاربری‌های مسکونی (فرشچی و ترکی‌باغبادرانی، ۱۳۹۷؛ کامل‌نیا، ۱۳۹۲؛ Hertzberger, 1984)، آموزشی (خسروی، ثقفی و کامل‌نیا، ۱۳۹۷؛ Sanoff, 2000)، معماری منظر (فروغی، نورزویان ملکی و حاجی مقصودی، ۱۳۹۶) و سایر حوزه‌های مرتبط همچون طراحی شهری (دانشپور و غفاری‌آذر، ۱۳۹۹؛ هاشم‌نژاد، بهزادفر، صالح صدق‌پور و سیدیان، ۱۳۹۱؛ شرفی و برک‌پور، ۱۳۸۹؛ حبیبی و سعیدی‌رضوانی، ۱۳۸۴؛ Davis, Meyer, Singh, Wright & Zykofsky, 2013؛ Rismanchian & Rismanchian, 2007؛ Fathy, 1976) تحقیق یافته است. به‌علاوه، ارزیابی عملکرد از «منظر کاربران» نیز محور پژوهش‌های مختلفی بوده است. (مجیدی، مهدیزاده سراج و خان‌محمدی، ۱۴۰۲؛ مفیدی‌نیستانی و فرح‌زا، ۱۳۹۷؛ حبیبی، ۱۳۹۰).

پژوهش‌هایی در حوزه سیاست‌گذاری‌های فرهنگی با توجه به قوانین ملی و بین‌المللی وجود دارد (راعی، اعتباریان خوراسگانی، ابراهیم‌زاده و صادقی، ۱۴۰۳؛ کلهر، ۱۴۰۱؛ غریباق‌زندى و ماکویی، ۱۳۹۴؛ الوانی، توکلی، همایون و باقری‌فرد، ۱۳۹۵؛ وحید، ۱۳۸۶؛ وحید، ۱۳۸۳). در این میان، سیاست‌گذاری‌ها فرهنگی در برنامه‌ریزی و مدیریت شهری نیز مورد پژوهش قرار گرفته است (حسین‌یزدی و فیاض، ۱۴۰۳؛

قادری، ایمانی جاجرمی، گلچین و بیات، ۱۴۰۰؛ حجتی و نعمتی مهر، ۱۳۹۸). به نظر می‌رسد مطالعات مستقل که به معماری فضاها‌های فرهنگی از منظر سیاست‌گذاری پرداخته باشد، اندک است و همچنین تحقیقات عموماً بر سیاست‌گذاری‌های فرهنگی به‌طور کلی در سازمان‌های فرهنگی و فضاها‌های شهری متمرکز بوده‌اند.

با این وجود، در زمینه کاربری‌های فرهنگی با رویکرد طراحی مشارکتی، پژوهش‌های اندکی انجام شده است. پژوهشگرانی تلاش داشته‌اند تا نقش مشارکتی و تعاملی میان معماران، کاربران و ذی‌نفعان را در اشکال گوناگون بررسی نمایند (اسلامی، حناچی و کامل‌نیا، ۱۳۸۸)؛ رویکردهایی همچون معماری مشارکتی، معماری جمعی، معماری اجتماعی، کاربرمحور، طراحی تعاملات و غیره، از جمله این پژوهش‌ها است. به‌علاوه در فضاها‌های ریزمقیاس و حوزه معماری داخلی، تمرکز لازم وجود نداشته و اغلب معماری کل بنا، مورد پژوهش بوده است. این پژوهش‌ها شامل بررسی مؤلفه‌های مؤثر در طراحی فضاها‌های فرهنگی (ستار، گسیلی و بهرام زاده، ۱۴۰۲)، نقش مشارکتی کاربران در مدیریت موزه‌ها (Carfora, Ferguson, Bailey, Gwilt & Alford, 2024)، ارزیابی عملکرد موزه‌ها از منظر کاربران (Ataoglu, Yavuz & Acar, 2023)؛ Chen & Taffe & Ryan, 2020)، استفاده از رویکردهای طراحی مشارکتی در فضاها‌های فرهنگی (Kelly, 2020؛ Hetland, Pierrpox & Esborg, 2020)، شیوه‌های مشارکت و تعامل با مخاطبان موزه (Achiam, Haldrup & Drotner, 2021) و مطالعات بین‌المللی موزه سینما (Cere, 2020) است.

در خصوص فضاها‌های فرهنگی خاص مانند موزه که قدرت تعامل بالاتری با مردم را دارا هستند مطالعاتی از جمله تاریخچه و معماری عمارت باغ فردوس (راستگو، مشهدی تفرش و منصف شکری، ۱۴۰۲؛ لک و جلالیان، ۱۳۹۷؛ شاپوریان، ۱۳۹۶؛ جیحانی و منصوری، ۱۳۹۱؛ میرزایی، ۱۳۸۹)، تبیین و ارزیابی مؤلفه‌های باغ فردوس تهران (باقرنژاد حمزه کلایی، ۱۴۰۲)، بازطراحی موزه سینما ایران (مدوئی، ۱۳۹۶)، نقش خاطره جمعی در ارتباط با مخاطبان موزه سینما ایران (تقی‌زاده مازندرانی، ۱۳۹۷) صورت پذیرفته است.

بر اساس این بررسی‌ها، موضوعاتی مانند سیاست‌گذاری در طراحی فضاها‌های فرهنگی، مشارکت کاربران در فرایند طراحی، ارزیابی عملکرد فضاها از منظر کاربران و نقش مشارکتی کاربران در کاربری‌های فرهنگی، متمرکز بر سیاست‌گذاری مبتنی بر بازطراحی نبوده‌اند و این پژوهش تلاشی برای جبران این خلاء است.

روش پژوهش

این پژوهش در پارادایم عمل‌گرایی تلاش دارد تا با روش آمیخته (کیفی-کمی) و ماهیتی اکتشافی، به مؤلفه‌هایی از بازطراحی فضاهای فرهنگی به منظور نفوذ به درون امور و پدیده‌ها (استراوس و کربین^۱، ۱۳۹۰) دست یابد؛ تا از طریق آن بتواند به شکل غیرمستقیم (Sanoff, 2000)، به جمع‌آوری اطلاعات از منظر کاربران این فضاها بپردازد.

روش پژوهش در مرحله کیفی مبتنی بر تحلیل مضمون و بر اساس مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته با متخصصان حوزه معماری و سیاست‌گذاری فرهنگی انجام شده است. نمونه‌ها به روش نمونه‌گیری هدفمند و با استفاده از تکنیک گلوله‌برفی انتخاب شدند. در این مرحله، با بهره‌گیری از تکنیک کدگذاری سه‌مرحله‌ای و به کمک نرم‌افزار MAXQDA، مؤلفه‌های اصلی شناسایی و استخراج گردید تا زمینه لازم برای طراحی پرسشنامه در بخش کمی فراهم شود. در مرحله کمی، بر اساس مؤلفه‌های اولویت‌دار به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها، پرسشنامه‌ای محقق‌ساخته تدوین شد. با توجه به نامشخص بودن حجم دقیق جامعه آماری، ابتدا ۳۰ پرسشنامه به‌صورت تصادفی توزیع گردید و پس از محاسبه واریانس داده‌ها (۰,۲۱) و بر اساس فرمول کوکران، حداقل حجم نمونه موردنیاز ۶۸ نفر برآورد شد. درنهایت، تعداد پاسخ‌دهندگان ۷۳ نفر بود که داده‌ها از طریق پرسشنامه‌ای با طیف لیکرت پنج‌درجه‌ای جمع‌آوری شد. تحلیل داده‌های حاصل با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ انجام گرفت و به‌منظور آزمون مدل مفهومی پژوهش، از روش مدل‌سازی معادلات ساختاری و نرم‌افزار SmartPLS نسخه ۳,۳,۹ بهره‌گرفته شد.

چارچوب نظری

سیاست‌گذاری مشارکتی

واژه «مشارکت» به معنای حضور و همکاری متقابل افراد در انجام یک فعالیت مشترک است (فرشچی و باغبادارانی، ۱۳۹۷) و به مجموعه اقداماتی اطلاق می‌شود که شهروندان به‌منظور تأثیرگذاری بر ساختار قدرت، فرایندهای تصمیم‌سازی و جهت‌دهی به سیاست‌های عمومی انجام می‌دهند. مشارکت شهروندی اشکال متنوعی دارد؛ از جمله مشارکت در انتخابات، عضویت در احزاب و نهادهای مدنی، حضور در شوراهای محلی و حتی ابراز دیدگاه‌ها در فضای مجازی. علاوه بر این، مشارکت از طریق افزایش

شفافیت و ارتقای سطح اعتماد عمومی، موجب کاهش بی‌اعتمادی به نهادهای دولتی شده و مسیر دستیابی به دموکراسی (مردم‌سالاری) پایدار را هموار می‌سازد. در واقع، هرچه یک جامعه از ساختار دموکراتیک‌تری برخوردار باشد، مشارکت سیاسی شهروندان نیز عمیق‌تر و مؤثرتر خواهد بود (ارجمندنیا، ۱۳۸۰).

«سیاست‌گذاری» به معنای مداخله آگاهانه، هدفمند و سنجیده انسان در فرایندهاست و «سیاست‌گذاری فرهنگی» به تلاش آگاهانه، هدفمند و سازمان‌یافته دولت برای ایجاد تغییر در وضعیت موجود و دستیابی به اهداف مطلوب در حوزه‌های گوناگون فرهنگی اطلاق می‌شود (صالحی امیری و عظیمی دولت‌آبادی، ۱۳۹۵). یکی از موضوعات اساسی در حوزه سیاست‌گذاری فرهنگی، نقش و جایگاه مردم به‌عنوان مخاطبان و کنشگران اصلی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های فرهنگی است (الوانی و همکاران، ۱۳۹۵). یافته‌ها نشان می‌دهد که با تحلیل روند تغییر نگرش‌های عمومی نسبت به مسائل سیاست‌گذاری، تمایل جامعه نسبت به سیاست‌گذاری فرهنگی به‌طور مستمر به‌سوی ارزش‌های لیبرال (آزادی‌خواهی)، افزایش یافته است (Mulligan, Grant & Bennett, 2013). مشارکت، مردمی بودن و داوطلبانه بودن از جمله شاخص‌های اساسی برنامه‌ریزی فرهنگی مطلوب محسوب می‌شوند (کلهر، ۱۴۰۱). در واقع، امکان مشارکت فعال اعضای جامعه در فرایندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی اجتماعی از طریق به‌کارگیری رویکردهای مشارکتی در برنامه‌ریزی فرهنگی فراهم می‌شود؛ این امر منجر به افزایش شفافیت و مشروعیت تصمیمات می‌گردد (حسین یزدی و فیاض، ۱۴۰۳) و باعث می‌شود سیاست‌ها با نیازها و خواسته‌های واقعی جامعه همگام شوند. علاوه بر این، چنین رویکردی تعامل مستمر و سازنده‌ای میان دولت، مدیران فرهنگی و مردم ایجاد می‌کند که بستری مناسب برای نوآوری و بهره‌گیری از دیدگاه‌های نوین در حوزه حفظ میراث فرهنگی فراهم می‌آورد. حوزه طراحی معماری و شهرسازی در فضاهای فرهنگی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ چراکه نقش مشارکتی کاربران در شکل‌گیری بناها و بافت‌های فرهنگی نمود برجسته‌تری دارد؛ بنابراین، در فرایند طراحی معماری این فضاها، مردم نه‌تنها به‌عنوان مخاطب بلکه به‌عنوان شریک فعال در تصمیم‌گیری حضور دارند.

نظریه‌پردازانی همچون آرنستین^۱ (۱۹۶۹) معتقدند که مشارکت واقعی تنها هنگامی محقق می‌شود که توزیع عادلانه قدرت صورت پذیرد و شهروندان در فرایندهای

۱. Arnstein (پژوهشگر و سیاست‌گذار آمریکایی بود که با مقاله تأثیرگذار «زندان مشارکت شهروندی» در سال ۱۹۶۹، نقش مهمی در تبیین سطوح مختلف مشارکت مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری عمومی ایفا کرد).

دموکراتیک از سطحی از توانمندی برخوردار باشند که بتوانند نقش فعالی ایفا کنند. در واقع، مشارکت فعال جامعه محلی در پروژه‌های فرهنگی منجر به شکل‌گیری مشارکت معنادار و نتایج مطلوب می‌شود که ناشی از حذف نگرش‌های سلسله‌مراتبی در فرایند تصمیم‌گیری است (حسین یزدی و فیاض، ۱۴۰۳). بر این اساس، سطوح مشارکت را می‌توان در سه دسته کلی جای داد: مشارکت شعاری که بیشتر جنبه نمایشی دارد؛ مشارکت محدود که در آن نظرات مخالف محدود یا حذف می‌شود؛ و مشارکت واقعی که بر تأمین منافع عمومی، عدالت اجتماعی و توانمندسازی شهروندان مبتنی است (حبیبی و سعیدی‌رضوانی، ۱۳۸۴).

سانوف^۱ (۲۰۰۰) مشارکت را یکی از جنبه‌های اساسی طراحی و برنامه‌ریزی می‌داند و بر اهمیت درگیر کردن مردم در فرایند خلق و مدیریت محیط‌هایشان تأکید می‌کند. از دیدگاه وی، مشارکت مردمی فراتر از یک فرایند مشورتی است و به معنای همکاری مردم در دستیابی به اهدافی است که خود تعریف کرده‌اند. دیویس^۲ (۲۰۱۳) مشارکت عمومی را پایه یک جامعه دموکراتیک می‌داند که با دخیل کردن مردم در برنامه‌ریزی محلی، تصمیماتی ملموس و مؤثرتری در زندگی روزمره آنان ایجاد می‌کند. ترنر^۳ (۱۹۷۶) نیز تأکید می‌کند که مشارکت صرفاً به ساخت بنا توسط افراد غیرمتخصص با امکانات محدود اطلاق نمی‌شود، بلکه مسئله اساسی کنترل و قدرت تصمیم‌گیری است. پریسکولی^۴ (۲۰۰۳) مشارکت را رابطه‌ای دوسویه تعریف می‌کند که شامل دریافت اطلاعات از مردم و ارائه ایده‌ها و دغدغه‌ها به آن‌ها می‌باشد.

هدف مشارکت در ساده‌ترین شکل، تبادل اطلاعات، رفع تضادها و جبران کمبودهای موجود در طراحی و برنامه‌ریزی است (شرفی و برک‌پور، ۱۳۸۹). از دیگر اهداف طراحی مشارکتی می‌توان به خلق ایده‌های نو، تعیین روش‌های مواجهه با مسائل، حل و فصل تضادها، ارزیابی ایده‌ها، مشارکت دادن مردم در فرایندهای تصمیم‌گیری، تقویت صدای مردم و جایگاه‌بخشی به آنان و ایجاد و تقویت حس جمعی اشاره کرد (Sanoff, 2000).

۱. Sanoff (استاد دانشگاه و پژوهشگر برجسته در زمینه طراحی مشارکتی و برنامه‌ریزی جامعه‌محور).

۲. Davis (یکی از نویسندگان کتاب "ابزارهای مشارکت برای بهبود برنامه‌ریزی جامعه" است که توسط کمیسیون دولت محلی و بنیاد کالیفرنیا منتشر شده است. او به دلیل کارهایش در زمینه برنامه‌ریزی جامعه شناخته می‌شود. تمرکز او بر بهبود نحوه مشارکت جوامع در ایجاد برنامه‌های شهری پایدار و فراگیر بوده است.)

۳. Turner (نظریه‌پرداز در زمینه مسکن خودساخته و توسعه جوامع محلی.)

۴. Priscoli (متخصص در برنامه‌ریزی شهری و توسعه پایدار، با تمرکز بر مشارکت جامعه.)

طراحی مشارکتی

پس از جنگ جهانی دوم، توجه به نیازهای انسانی در محیط‌های ناکارآمد افزایش یافت و نقش معماران دگرگون شد، به گونه‌ای که نیازها و علائق کاربران به عوامل کلیدی در فرایند طراحی تبدیل شدند (کامل‌نیا، ۱۳۸۷). در این میان، واژه‌های «مردم»^۱ و «کاربر»^۲ اهمیت ویژه‌ای یافتند. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، «مردم» به افرادی اشاره داشت که در پروژه‌ها دخیل بودند، اما در دهه‌های بعدی، «کاربر» جایگزین آن شد تا بر اهمیت مشارکت کسانی تأکید کند که به‌طور مستقیم تحت تأثیر نتایج طرح‌ها قرار دارند (اسلامی و کامل‌نیا، ۱۳۹۳).

در دهه ۱۹۵۰ میلادی، حسن فتحی^۳ (۱۹۷۶) در ساخت روستای جدید گورنا^۴ همکاری نزدیکی با ساکنان محلی داشت و بر اهمیت استفاده از مصالح بومی و تکنیک‌های سنتی برای کاهش هزینه‌ها و تقویت حس تعلق اجتماعی تأکید کرد. در همین دهه، هرتزبرگر^۵ (۱۹۸۴) در پروژه خانه‌های دیاگون هلند^۶، فضاهای انعطاف‌پذیری طراحی نمود که ساکنان قادر بودند با استفاده از دیوارها و تقسیم‌کننده‌های متحرک، فضاهای خود را شخصی‌سازی کنند؛ همچنین کاربران امکان انتخاب و تغییر نماهای ساختمان را داشتند.

در دهه ۱۹۹۰، پارک دیاماچی^۷ در ژاپن با مشارکت خانواده‌ها و جامعه محلی به اجرا درآمد؛ طراحان ابتدا از طریق مصاحبه و پرسشنامه، نیازهای کاربران را شناسایی کرده و سپس کارگاه‌های طراحی برای کودکان و بزرگسالان برگزار کردند (اسلامی و کامل‌نیا، ۱۳۹۳). در همین دوره، مدرسه ابتدایی دیویدسون^۸ با رویکرد مشارکتی طراحی شد؛ به گونه‌ای که نیازهای معلمان از طریق مصاحبه و کارگروه‌ها در طراحی کلاس‌ها لحاظ گردید. ارزیابی‌ها نشان داد که تنوع در آرایش کلاس‌ها و ایجاد فضای شخصی، احساس تعلق دانش‌آموزان به مدرسه را افزایش داده است (Sanoff, 2000). در سال ۲۰۰۴، پروژه شهر دوستدار کودک پس از زلزله بم در ایران، با هدف

1. People

2. User

۳. Hassan Fathy (معمار مصری مشهور به خاطر طراحی‌های بومی و استفاده از مصالح محلی در معماری).

4. New Gourma Village

۵. Hertzberger (معمار هلندی که به خاطر طراحی‌های ساختارمند و تأکید بر فضاهای اجتماعی شناخته می‌شود).

6. Diagoon Housing

7. Diamachi Furea Park

8. Davidson Elementary School

ارتقاء کیفیت زندگی کودکان و مشارکت آن‌ها در فرایندهای طراحی شهری، با همکاری یونیسف^۱ آغاز شد. کودکان با بهره‌گیری از روش‌هایی همچون نقاشی، قصه‌گویی و مدل‌سازی، دیدگاه‌های خود را بیان کردند. هرچند به دلیل عدم پیوستگی در تمامی مراحل، پروژه به تمامی اهداف خود دست نیافت، اما به‌عنوان نمونه‌ای برجسته از رویکرد طراحی مشارکتی در ایران مورد توجه قرار گرفت (کامل‌نیا و حقیر، ۱۳۸۸؛ Rismanchian, 2007 & Rismanchian).

نام‌های متعددی برای رویکردهای مشارکتی در طراحی وجود دارد که سه جریان اصلی آن‌ها شامل «معماری اجتماعی»^۲، «معماری جمعی»^۳ و «معماری مشارکتی»^۴ است (اسلامی و همکاران، ۱۳۸۸). معماری مشارکتی به‌عنوان یکی از رویکردهای برجسته، بر طراحی و ساخت فضاهایی تأکید دارد که کاربران و افراد متأثر از آن‌ها به‌طور فعال در فرایند طراحی و اجرا مشارکت می‌کنند. هورلی^۵ (۲۰۰۴)، این اصطلاح را به‌عنوان سیستمی از طراحی تعریف می‌کند که هدف آن توسعه خواست‌های کاربران است (اسلامی و کامل‌نیا، ۱۳۹۳). برخلاف رویکردهای سنتی که معماران و برنامه‌ریزان به‌تنهایی یا با گروهی محدود کار می‌کنند، در این مدل توانمندسازی جوامع، کاربران و ذینفعان برای ارائه ایده‌ها، نیازها و ترجیحات صورت می‌گیرد و افراد در فازهای مختلف فرایند دخیل می‌شوند تا محیط‌هایی خلق شود که نیازها و خواسته‌های واقعی کاربران را منعکس کند. طراحی فرایندی پیچیده و غیرخطی است که بر اساس تعامل مداوم مراحل تحلیل، ترکیب و ارزیابی بنا شده است و نقطه شروع و پایان مشخصی ندارد (لاوسون^۶، ۱۳۹۵). با وجود این، صاحب‌نظران مرحله‌ای را برای فرایند مشارکت در معماری پیشنهاد کرده‌اند؛ به‌عنوان مثال، دانشپور و غفاری‌آذر (۱۳۹۹) سه مرحله اصلی شامل آگاهی‌بخشی عمومی، برگزاری کارگاه‌های طراحی برای جلب مشارکت و جمع‌آوری بازخورد مردم از طرح‌ها را مطرح کرده‌اند. همچنین سانوف^۷ (۲۰۰۰) در ۱۲ مرحله، فرایند طراحی مشارکتی را تشریح می‌کند که شامل شناسایی ویژگی‌های

۱. UNICEF (یونیسف صندوق کودکان سازمان ملل متحد است که به حمایت از حقوق کودکان، بهبود شرایط زندگی آنها و ارائه کمک‌های انسانی در سطح جهانی می‌پردازد).

2. Social Architecture

3. Community Architecture

4. Participatory Architecture

۵. O'Reilly (نویسنده و ناشر آمریکایی است که به دلیل ترویج مفهوم وب ۲.۰ و تأثیرگذاری بر صنعت فناوری شناخته می‌گردد).

6. Lawson

۷. رجوع شود به پاورقی ۷

اجتماع و گروه‌های اصلی، برگزاری جلسات با نمایندگان، اطلاع‌رسانی عمومی، تشکیل کارگروه‌ها برای تعیین فاکتورهای ارزیابی، آشنایی رهبران با پیشنهادها، آگاه‌سازی افراد از گزینه‌ها، سازمان‌دهی کارگروه‌ها برای جمع‌آوری نظرات، بازبینی گزینه‌ها، انتشار نتایج برای نظرخواهی، مشخص‌سازی گزینه‌های نهایی، انتقال گسترده نتایج و در نهایت برگزاری جلسه نهایی برای هماهنگی دیدگاه‌ها میان رهبران، متخصصان و مسئولان است.

تمامی فرایندهای طراحی معماری با محدودیت‌هایی مواجه هستند و معماری مشارکتی نیز از این قاعده مستثنا نیست؛ زیرا دخیل کردن گسترده کاربران پیچیدگی فرایند را افزایش داده و موانع متعددی ایجاد می‌کند. فروغی و همکاران (۱۳۹۶)، با تمرکز بر دیدگاه متخصصان، موانع طراحی مشارکتی را در پنج دسته سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فنی طبقه‌بندی کرده‌اند. موانع فنی شامل کمبود مهارت طراحان، ناآگاهی مردم و عدم تأثیرگذاری تصمیمات مردم در طرح نهایی است. موانع اجرایی شامل اختلافات میان شرکت‌کنندگان و ناکارآمدی سیستم‌های اداری می‌شود. موانع فرهنگی به عدم تمایل مردم و متخصصان به مشارکت اشاره دارد؛ موانع اجتماعی شامل کمبود وقت و بیگانگی افراد از فعالیت‌های جمعی است و موانع اقتصادی به هزینه‌های بالا و فشار به کارفرما مرتبط می‌شود، درحالی‌که موانع سیاسی شامل ترس دولت‌ها از مشارکت کامل مردم و سیاست‌های نادرست است. بر اساس طبقه‌بندی سانوف^۱ (۲۰۰۰)، پنج دسته فعالیت جهت کسب اطلاعات از محیط و کاربران معرفی شده است: دسته اول، آگاهی بخشی^۲ است که شامل نمایشگاه‌ها، رسانه‌ها و تورهای پیاده‌روی برای اطلاع‌رسانی و تشویق مشارکت می‌باشد؛ دسته دوم، غیرمستقیم^۳ است و شامل سرشماری، پرسشنامه و مصاحبه برای جمع‌آوری داده‌ها، چه کمی و چه کیفی، می‌شود؛ دسته سوم، تعاملی گروهی^۴ است که در قالب کارگاه‌ها و جلسات طراحی برگزار شده و به ارائه راه‌حل‌ها و تصمیم‌گیری کمک می‌کند؛ دسته چهارم، فعالیت‌های بازه است که شامل نشست‌های عمومی، رأی‌گیری و ابزارهای آنلاین

۱. رجوع شود به پاورقی ۷

2. Awareness

3. Indirect

4. Group Interaction

5. Open-ended

برای مشارکت‌گسترده افراد است و دسته پنجم، طوفان فکری^۱ است که به تولید حداکثری ایده‌ها و جلوگیری از انتقاد برای خلاقیت در ایده‌پردازی اختصاص دارد. سانوف^۲ همچنین روش‌هایی مانند شارت^۳، برنامه‌ریزی آکواریومی^۴، پژوهش عملی مشارکتی^۵ و ارزیابی‌های بصری^۶ را معرفی کرده است (دانشپور و غفاری‌آذر، ۱۳۹۹؛ Sanoff, 2000). سایر ابزارها نیز شامل مصاحبه، مشاهده، پرسشنامه، جدول SWOT^۷، برنامه‌ریزی راهبردی^۸، ارزیابی پس‌سکونتی^۹، نقاشی و طراحی، ماکت‌سازی، استفاده از فناوری اطلاعات و ارتباطات و کارگاه‌ها می‌باشند (اسلامی و کامل‌نیا، ۱۳۹۳).

تحلیل کیفی داده‌ها

با توجه به بررسی رویکرد معماری مشارکتی و تأثیر آن بر معماری داخلی فضاهای فرهنگی، در این بخش و بر مبنای روش‌شناسی پژوهش، ابتدا مؤلفه‌های تحقیق با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA استخراج شده است. فرایند کدگذاری در سه مرحله انجام گرفت و درنهایت، شاخص‌های اصلی شناسایی شدند؛ سپس معیارهای مرتبط با هر شاخص به‌صورت جداگانه بیان گردیده است.

۱. Brainstorm (فرآیند ایده‌پردازی گروهی است که در آن افراد بدون محدودیت، افکار و پیشنهادات خود را به اشتراک می‌گذارند تا راه‌حل‌های مختلف برای یک مشکل پیدا شود).
۲. رجوع شود به پاورقی ۷.
۳. Charrette Process (به فرانسوی Chariot اصطلاحی که برای دانشجویان معماری به کار می‌رود و به لحظات آخر برای انجام پروژه اشاره دارد، به معنای تأخیر در کار و تلاش برای تکمیل پروژه در زمان محدود است).
۴. Fishbowl planning (روشی برای برنامه‌ریزی مشارکتی است که در آن گروهی از افراد در داخل یک دایره بحث می‌کنند و دیگران در بیرون آن دایره نظاره‌گر هستند، سپس جای‌ها عوض می‌شود).
۵. Participatory Action Research (PAR) (رویکرد تحقیقاتی است که در آن محققان و مشارکت‌کنندگان به طور مشترک تحقیق کرده و از نتایج برای تغییرات اجتماعی یا بهبود وضعیت استفاده می‌کنند).
۶. Visual Preference and Appraisal (روشی برای ارزیابی و انتخاب طراحی‌ها و فضاها است که در آن افراد نظرات خود را درباره جذابیت و کاربردی بودن تصاویر یا محیط‌ها بیان می‌کنند).
۷. SWOT یک روش تجزیه و تحلیل استراتژیک است که برای ارزیابی نقاط قوت (Strengths)، نقاط ضعف (Weaknesses)، فرصت‌ها (Opportunities) و تهدیدها (Threats) در یک سازمان، پروژه یا محیط کسب‌وکار استفاده می‌گردد تا تصمیم‌گیری‌های آگاهانه و برنامه‌ریزی مؤثر انجام شود.
۸. Strategic Planning (فرآیند برنامه‌ریزی بلندمدت است که در آن اهداف، استراتژی‌ها و اقداماتی برای رسیدن به موفقیت در آینده تعیین می‌شود).
۹. POE (Post Occupany Evaluation) (ارزیابی پس از اسکان است که در آن عملکرد و کیفیت محیط‌های ساخته شده پس از استفاده واقعی توسط کاربران بررسی می‌شود).

جدول ۱. استخراج معیارهای مؤثر در پژوهش با استفاده از MAXQDA مرحله اول

ردیف	مؤلفه‌ها	زیر مؤلفه‌ها
۱	فرهنگی	فرهنگ منطقه، الگوهای فرهنگی، رویدادها، نیازهای انسانی، فضای خصوصی، فضای عمومی، سیاست‌های اقتصادی
۲	اجتماعی	گرایش‌های واگرا و متنوع جوامع امروز، بیگانگی مردم با فعالیت‌های جمعی، کمبود قدرت مردم در اعمال تصمیماتشان، خودمحوری، اولویت دادن منافع اقتصادی محلی بر فعالیت‌های اجتماعی
۳	اقتصادی	هزینه‌های مرتبط با متخصصان، فضا، حمل‌ونقل، بازسازی و بهسازی
۴	کالبدی	ابعاد، تراکم، فرم، نوع و سبک، مصالح، نحوه‌ی چیدمان فضاها، رنگ و تزئین
۵	زیباشناسی	تناسبات، تقارن، ریتم، تکرار، پویایی، مصالح
۶	ادراکی	کاربری‌ها، کیفیت فضایی، کارایی، تأمین نیازها، تنوع‌پذیری محیط، رویداد پذیری، آزادی انتخاب، اصالت، هویت
۷	بصری	تنوع، دسترسی، ایمنی، امنیت، خوانایی، خلاقیت، هویت، انعطاف‌پذیری، طبیعت، گوناگونی، تعلق مکانی
۸	عملکردی	سازگاری فعالیت‌ها، سازگاری فرم بنا، تحقیق و توسعه، ایمنی محیط، نفوذپذیری، گوناگونی، پیچیدگی، امنیت محیط
۹	زیست‌محیطی	شرایط طبیعی، فعالیت‌های مختلف، عملکرد ساختمان‌ها، عملکرد فضاهای عمومی، کارکردهای مختلف اقتصادی، کارکردهای مختلف اجتماعی، کارکردهای مختلف منطقه
۱۰	طبیعی	پوشش گیاهی، آب و هوایی، خشک‌سالی، محیط‌زیست، فرهنگ منطقه، اقلیم
۱۱	فناوری	نیروی انسانی، زیرساخت بنیادی، تحقیق و توسعه، بهره‌وری، سازه، طراحی فنی، پیچیدگی، معماری گذشته، مصالح

طبق کدگذاری اولیه، یازده مؤلفه‌ای که بیش‌ترین میزان تکرارپذیری در بررسی موضوعی پژوهش را داشته‌اند، دسته‌بندی و ریزمؤلفه‌های هر یک به تفکیک شناسایی شده است (جدول ۱). در این مرحله مؤلفه‌هایی مانند فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، کالبدی، زیباشناسی، ادراکی، بصری، عملکردی، زیست‌محیطی، طبیعی و فناوری استخراج شده است که در ادامه مبنای اصلی بررسی‌های پژوهش خواهد بود. در ادامه به تفکیک مؤلفه‌های مؤثر بر معماری مشارکتی مطابق جدول ۲ پرداخته خواهد شد.

جدول ۲. اولویت‌بندی مؤلفه‌های اثرگذار معماری مشارکتی بر اساس میانگین رتبه (مرحله اول)

مؤلفه‌ها	میانگین رتبه
کالبدی	۶/۳۱
عملکردی	۵/۸۹
اجتماعی	۵/۷۳
اقتصادی	۵/۷۱
ادراکی	۵/۳۳
فرهنگی	۵/۱۲
زیباشناسی	۴/۹۱
بصری	۴/۸۸
زیست‌محیطی	۴/۶۰
طبیعی	۴/۵۱
فناوری	۴/۴۶

در ادامه این بخش، با توجه به داده‌های به‌دست‌آمده و به‌منظور سنجش رابطه بین مؤلفه‌های مؤثر معماری مشارکتی بر معماری داخلی فضاهای فرهنگی، به کدگذاری مرحله دوم پرداخته شد (جدول ۳).

جدول ۳. استخراج معیارهای مؤثر معماری مشارکتی با استفاده از نرم‌افزار MAXQDA، مرحله دوم

مؤلفه‌ها	معیارها
کالبدی	فرم، نوع و سبک، نحوه چیدمان فضاها
عملکردی	تناسب، تنوع
اجتماعی	بیگانگی مردم با فعالیت‌های جمعی
اقتصادی	هزینه‌های بالا
ادراکی	کیفیت فضایی، تأمین نیازها، آزادی انتخاب
فرهنگی	الگوهای فرهنگی، رویدادها، نیازهای انسانی، سیاست‌های اقتصادی

مبتنی بر یافته‌های پژوهش، بین مؤلفه‌های مؤثر معماری مشارکتی و ارتباط آن‌ها با معماری داخلی فضاهای فرهنگی اختلاف معنادار وجود دارد. یافته‌ها نشانگر آن است که عوامل کالبدی مهم‌ترین معیار اثرگذار بر معماری مشارکتی است و پس‌از آن مؤلفه‌های عملکردی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و ادراکی جای دارند که به ترتیب بالاترین میانگین رتبه را به خود اختصاص داده‌اند (جدول ۴).

جدول ۰۴. اولویت‌بندی مؤلفه‌های اثرگذار معماری مشارکتی بر اساس میانگین رتبه (مرحله دوم)

رتبه	مؤلفه
۱	مشارکت در تصمیم‌گیری
۲	مشارکت در طراحی
۳	مشارکت در اجرا
۴	مشارکت در نگهداری
۵	مشارکت در مدیریت
۶	مشارکت در نظارت
۷	مشارکت در ارزیابی

در این پژوهش، ابتدا بر مبنای مطالعات صورت گرفته و مبتنی بر مؤلفه‌های استخراج‌شده از کدگذاری دومرحله‌ای، با توجه به میانگین رتبه‌ای مؤلفه‌ها، چهار مؤلفه اصلی شناسایی گردیدند. سپس بر پایه این مؤلفه‌ها، پرسشنامه طراحی و تدوین شد. با توجه به ضرورت بررسی شاخص‌های مؤثر بر معماری مشارکتی و تأثیرگذاری آن بر معماری داخلی فضاها، فرهنگی، پرسشنامه طراحی شده تمرکز بیشتری بر شاخص‌های کالبدی خواهد داشت.

مجموع پاسخ‌دهندگان ۷۳ نفر می‌باشند که از این تعداد ۴۷ نفر (۶۴ درصد) مرد و ۲۶ نفر (۳۶ درصد) آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهند. در خصوص سن پاسخ‌دهندگان نشان می‌دهد که بیش‌ترین فراوانی با ۵۳ درصد مربوط به گروه سنی ۲۰-۲۵ سال است. بعد از آن افراد با گروه سنی ۲۶ تا ۳۰ سال با درصد فراوانی ۲۲، گروه سنی ۳۱ تا ۳۶ سال با درصد فراوانی ۲۰ و گروه سنی ۳۶ سال به بالا با درصد فراوانی ۵ قرار دارند.

تحلیل کمی داده‌ها

پایایی داده‌های جمع‌آوری‌شده از پرسشنامه‌ها که در راستای شناسایی مؤلفه‌های تأثیرگذار بر معماری مشارکتی در معماری داخلی فضاها، فرهنگی توزیع شده بود، از طریق آلفای کرونباخ بیشتر از ۰/۷ محاسبه گردید (جدول ۰۶). این امر بیانگر پایایی و مورد اطمینان بودن پرسشنامه به منظور تحلیل‌های بعدی پژوهش است. روش گاتمن که بر خلاف پایایی آلفای کرونباخ بر اساس متغیرها، پایایی را بررسی نمی‌کند بلکه برای سنجش پایایی پاسخ‌ها را بررسی و آن‌ها را به شش دسته تقسیم و برای هر دسته ضریب لامبدا محاسبه می‌گردد (جدول ۰۵). وضعیت مطلوب طیف گاتمن این است که بازنمایی طیف صددرصد باشد؛ اما به دلیل عدم امکان انباشتگی صددرصد

گویه‌ها این مهم امکان‌پذیر نیست؛ یعنی انتظار ما از پاسخ‌های پاسخگویان کاملاً انباشته است اما در عمل این اتفاق نمی‌افتد. در چنین شرایطی می‌توان با شمردن تعداد خطاها و تقسیم آن بر تعداد پاسخ‌ها ضریب بازنمایی را محاسبه کرد. در تحقیقات اصلی بازنمایی مطلوب بین ۸۵ درصد تا ۹۰ درصد تعیین شده است؛ اما در تحقیقات مقدماتی می‌توان ضریب ۸۰ درصد را نیز مطلوب دانست.

$$CR = 1 - (\sum e / Nr)$$

در این رابطه e تعداد ناهماهنگی‌ها را نشان می‌دهد و Nr نیز تعداد کل پاسخ‌ها (تعداد پاسخ‌دهندگان \times تعداد گویه‌ها) است. بر طبق جداول زیر، پایایی تحقیق بر اساس روش گاتمن نیز مورد تأیید قرار گرفت.

جدول ۵. آزمون پایایی گاتمن

۰/۹۹۲	۱	لامبدا
۰/۹۷۶	۲	
۰/۹۰۸	۳	
۰/۸۵۳	۴	
۰/۸۴۷	۵	
.	۶	
۳۴	تعداد	

جدول ۶. میزان پایایی سؤالات پرسشنامه

پایایی تحلیل‌های آماری	
تعداد آیتم‌ها	آلفای کرونباخ
۳۴	۰/۸۶۳

تحلیل مدل اندازه‌گیری

برای بررسی برازش مدل اندازه‌گیری، تحلیل عاملی تأییدی با توجه به معیارهای پایایی، بارهای عاملی، روایی همگرا و روایی واگرا انجام گرفت. اولین گام در ارزیابی مدل اندازه‌گیری انعکاسی، سنجش بارهای شاخص‌ها است که برای نشان دادن پایایی قابل قبول مورد توجه قرار می‌گیرد. نتایج نشان می‌دهد (جدول ۷) که بیش‌ترین بار عاملی برای ساختار داخلی فضاهای فرهنگی، مربوط به نحوه چیدمان فضاها (۰/۹۷) و کمترین بار مربوط به سیاست‌های اقتصادی (۰.۲۰) است. بارهای عاملی همه

ساختارها بزرگتر از ۰/۲ بوده که این امر، به معنی باقی ماندن گویه‌ها در تحلیل نهایی و تأییدکننده روایی ساختاری پرسشنامه است. میزان آلفای کرونباخ به عنوان شاخصی برای تحلیل پایایی، بیش از ۰/۷ بوده که به عنوان عدد پیشنهادی قابل قبول است. اگرچه روش حداقل مجذورات جزئی (PLS) معیار جدیدتری به نام پایایی ترکیبی (5CR) را برای تعیین پایایی سازه مطرح می‌کند که در مقایسه با آلفای کرونباخ، پایایی سازه‌ها نه به صورت مطلق، بلکه با توجه به همبستگی سازه‌هایشان نسبت به یکدیگر محاسبه می‌شوند و میزان آن ترجیحاً بایستی بیش از ۰/۷ باشد. پایایی ترکیبی از حداقل ۰/۸۰۲ برای عناصر عملکردی تا حداکثر ۰/۹۷۶ برای عناصر کالبدی به دست آمده که برای همه سازه‌ها بیش از آستانه قابل قبول ۰/۷ است.

برای سنجش روایی همگرا از معیار میانگین واریانس استخراج شده (AVE) برای شاخص‌های یک ساختار استفاده می‌گردد که همه متغیرها دارای بارهای قابل توجه بیش از میزان پیشنهادی ۰/۵ روی هر عامل بوده‌اند. علاوه بر این، آزمون مقدار t برای شاخص‌ها انجام گرفته که برای همه شاخص‌ها بالای ۱/۹۶ و معنادار ($p < 0.05$) بوده و به معنای همگرایی همه شاخص‌های اندازه‌گیری ساختار است. روایی تشخیصی (افتراقی یا واگرا)، به معنای اطمینان از اینکه ساختار انعکاسی، قوی‌ترین روابط را با شاخص‌های خود داشته و متمایز از دیگر متغیرهای پنهان است. از آنجاکه معیار فورنل و لارکر (Fornell & Larcker, 1981) به خوبی برای ارزیابی روایی واگرا عمل نمی‌کند، هنسلا و همکارانش، پیشنهاد نسبت $HTMT^2$ (روایی یگانه-دوگانه) همبستگی را مطرح کرده‌اند (Henseler, Ringle & Sarstedt, 2015) که به عنوان ارزش میانگین همبستگی‌های گویه از طریق ساختارهای مرتبط با میانگین متوسط همبستگی‌ها برای گویه‌های اندازه‌گیری همان ساختار تعریف می‌شود. نتایج HTMT کمتر از ۰/۹، اثبات‌کننده روایی تشخیصی مدل اندازه‌گیری است (Hair & Alamer, 2022). در مجموع با توجه به آزمون‌های انجام شده، می‌توان روایی و پایایی مدل اندازه‌گیری تحقیق را اثبات کرد. بر اساس نتایج مدل اندازه‌گیری در جدول ۷، شاخص‌های الگوهای فرهنگی (۸۷ درصد)، نیازهای انسانی (۸۴ درصد) و نحوه چیدمان فضاها (۸۸ درصد)، بازتاب‌دهنده طراحی فضاهای فرهنگی با رویکرد معماری مشارکتی بوده که متغیر فرهنگی، بیش‌ترین مشارکت و متغیر اجتماعی مشارکت کمتری را دارند. بر این اساس، می‌توان نتیجه گرفت که سازه‌های اصلی پژوهش، به ویژه در

1. Henseler

2. Heterotrait-Monotrait Ratio

حوزه‌های کالبدی، هویتی و انسانی، توانسته‌اند به درستی مفهوم مشارکت در طراحی فضاهای فرهنگی را نمایندگی کنند. با توجه به این نتایج، می‌توان استنباط کرد که درک مشارکت کاربران از فضا، بیش از آنکه به سیاست‌های کلان یا عوامل اقتصادی وابسته باشد، متکی بر ادراک تجربی، هویتی و فیزیکی آن‌ها از فضای معماری است؛ مسئله‌ای که می‌تواند جهت‌گیری‌های جدیدی را در سیاست گذاری فرهنگی و طراحی محیطی ایجاد کند.

جدول ۷. نتایج ارزیابی مدل اندازه‌گیری

ساختار	گروه	میانگین	انحراف استاندارد	بار عاملی	خطای استاندارد	مقدار t	میانگین	انحراف استاندارد	بار عاملی	مقدار t	پایه ترکیبی	میانگین راریانس استخراج شده	
کالبدی	فرم	۳,۶۱	۰,۱۷۲	۰,۷۳	۰,۰۵۵	۳۰,۴۳	۳,۰۳	۱,۱۹۴	۰,۸۹۱	۰,۱۱۱	۰,۸۲۱	۰,۸۲۱	
	نوع و سبک	۳,۴۵	۰,۰۷۳۶	۰,۵۴	۰,۰۳۴	۳۲,۶۵							
	نحوه چیدمان فضاها	۳,۴۲	۰,۰۸۵۰	۰,۹۷	۰,۰۲۱	۲۸,۹۰							
عملکردی	تناسب	۳,۸۵	۰,۰۷۷۶	۰,۸۷	۰,۰۲۷	۱۰,۴۳	۳,۷۳	۰,۰۸۴	۱۸,۹۸	۰,۷۸۴	۰,۸۰۲	۰,۸۴۲	
	تنوع	۳,۶۷	۰,۰۸۰۳	۰,۷۵	۰,۰۱۹	۱۷,۹۷							
فرهنگی	الگوهای فرهنگی	۳,۶۵	۱,۲۷۲	۰,۸۹	۰,۰۳۴	۴۵,۴۳	۳,۲۴	۰,۰۷۶	۴۷,۰۱	۰,۸۲۱	۰,۹۸۱	۰,۹۵۲	
	نیازهای انسانی	۳,۱۲	۱,۸۵۳	۰,۷۱	۰,۰۱۶	۴۸,۱۲							
	سیاست‌های اقتصادی	۳,۰۱	۱,۸۹۲	۰,۲۸	۰,۰۲۵	۴۸,۳۰							
اجتماعی	بیگانگی مردم با فعالیتهای جمعی	۳,۹۵	۱,۹۳۴	۰,۳۳	۰,۰۹۶	۴۴,۷۸	۳,۶۵	۱,۲۶۱	۰,۰۷۲	۴۳,۹۲	۰,۷۹۰	۰,۸۰۵	۰,۶۶۲

جدول ۸. روایی تشخیصی (واگرا) بر اساس مقدار HTMT

مقدار HTMT	ساختار (B)	ساختار (A)
۰/۸۶۹	معماری مشارکتی	کالبدی
۰/۷۱۲		عملکردی
۰/۸۴۳		فرهنگی
۰/۸۹۲		اجتماعی

مدل ساختاری

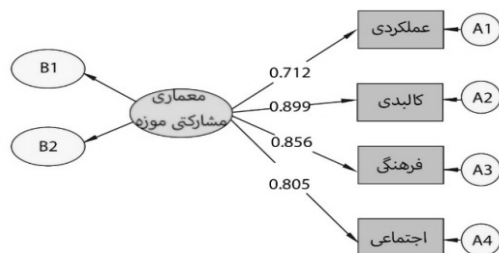
مدل ساختاری شامل چهار مؤلفه معماری مشارکتی به عنوان متغیر مستقل و معماری فضاهای فرهنگی به عنوان متغیر وابسته است. ارزیابی مدل دربرگیرنده آزمون قابلیت‌های پیش‌بینی مدل و روابط بین ساختارهای تحقیق است که شامل ضرایب مسیر بین ساختارهای پنهان، بررسی مقدار t و واریانس تبیین شده (R^2)، سنجش اندازه اثر (f^2) و قدرت پیش‌بینی مدل (Q^2) است. مرحله نخست، به ارزیابی اهمیت ضرایب مسیر روابط مفروض در مدل ساختاری با بهره‌گیری از شیوه بوت استرپینگ می‌پردازد که نشان‌دهنده قدرت روابط بین متغیرهای پنهان است. نتایج ارزیابی اهمیت روابط مدل ساختاری به صورت ضریب مسیر استاندارد شده، مقدار t و سطح معناداری (P-Value) ارائه گردیده است (جدول ۸). مقدار بحرانی t برای سطح معناداری ۵، درصد ۱/۹۶ است (Hair & Alamer, 2022). همچنین، هنگام مقایسه ضرایب مسیر روابط در مدل ساختاری چنانچه ضریب مسیر یک رابطه بزرگ‌تر از دیگر رابطه‌ها باشد، نشان‌دهنده تأثیرات بزرگ‌تر آن روی متغیرهای پنهان است. نتایج نشان می‌دهد بین مؤلفه‌های کالبدی با معماری مشارکتی رابطه معنادار وجود داشته و آن را به صورت معناداری ارزیابی می‌کنند ($P < ۰/۰۵$). همچنین نتایج حاکی از آن است که شاخص‌های نیازهای انسانی و نحوه چیدمان فضا، نقش مهمی در پیش‌بینی مؤلفه‌های معماری مشارکتی داشته است. علاوه بر این، تجربه کاربران از کالبد فضاهای ($\beta = ۰/۸۹۹$) و مؤلفه‌های فرهنگی ($\beta = ۰/۸۵۶$) نشان‌دهنده اهمیت این ویژگی‌ها در رویکرد معماری مشارکتی است. مقدار t برای این مؤلفه‌ها بیشتر از ۱/۹۶ بوده که نشان‌دهنده تأیید روابط متغیرها از جنبه آماری است. مرحله بعدی، به پیش‌بینی درستی مدل ساختاری با اندازه‌گیری ضریب تعیین (R^2) می‌پردازد. مقدار R^2 به عنوان ضریب تعیین (R^2) نشان می‌دهد که متغیرهای معماری مشارکتی، ۶۰ درصد واریانس کلی را توصیف می‌کنند که نشان‌دهنده توانایی تبیینی متوسط است (Hair & Alamer, 2022).

بر این اساس جدول ۸ مشخص می‌کند که تمام مسیرهای بین ابعاد معماری داخلی (کالبدی، عملکردی، فرهنگی و اجتماعی) با متغیر معماری مشارکتی دارای ضرایب معنادار و مثبت هستند. بالاترین ضریب مسیر مربوط به بعد کالبدی با ضریب مسیر ۰/۵۴ بوده که بیانگر تأثیرگذاری قوی طراحی فیزیکی و فضایی محیط بر شکل‌گیری ادراک و مشارکت کاربران در فضاهای فرهنگی است. این یافته مؤید نقش عناصر فیزیکی مانند نور، فرم، چیدمان و تناسب فضایی در تسهیل مشارکت است. از سوی دیگر، بُعد فرهنگی نیز ضریب مسیر بالایی (۰/۴۷) داشته که نشان می‌دهد پیوند با هویت، سنت‌ها و ارزش‌های فرهنگی می‌تواند به‌طور مؤثری مشارکت را ارتقاء دهد. پایین‌ترین ضریب مسیر به بعد اقتصادی مربوط بوده که تأثیر معناداری نداشته یا بسیار ضعیف گزارش شده است. این یافته با تحلیل جدول ۷ نیز همخوان است و نشان می‌دهد که مشارکت در معماری فرهنگی عمدتاً بر پایه نیازهای هویتی، فضایی و اجتماعی استوار است نه ملاحظات اقتصادی صرف.

نمودار ۱ روابط بین سازه‌ها و شدت اثرات آن‌ها را از طریق ضرایب مسیر مشخص می‌کند. با توجه به این نمودار، مسیرهایی با بالاترین ضرایب اثر عمدتاً از سازه‌های کالبدی و فرهنگی به سوی معماری مشارکتی هدایت شده‌اند و به وضوح دیده می‌شود که ابعاد اجتماعی و عملکردی نیز در مشارکت نقش معناداری دارند، هرچند با شدت کمتر. جایگاه کم‌رنگ متغیر اقتصادی در این مدل تصویری نیز قابل مشاهده است که با یافته‌های جداول ۷ و ۸ تطابق کامل دارد و نشان می‌دهد برای سیاست‌گذاران حوزه فرهنگ و معماری، تمرکز بر طراحی فضاهایی با غنای فرهنگی، تناسب کالبدی و تقویت تعاملات اجتماعی از اهمیت بیشتری در شکل‌دهی به مشارکت برخوردار است.

جدول ۹. مدل ساختاری تحقیق

مسیر	Original sample(B)	Sample Mean	انحراف استاندارد (Std.Dev)	ضریب مسیر	مقدار t	p-value
معماری مشارکتی کالبدی	۰/۸۹۹	۰/۸۹۷	۰/۰۱۸	۰/۹۹	۵۱/۱۳	۰/۰۰
معماری مشارکتی عملکردی	۰/۷۱۲	۰/۷۱۳	۰/۰۲۶	۰/۹۴	۲۱/۱۴	۰/۰۰
معماری مشارکتی فرهنگی	۰/۸۵۶	۰/۸۴۳	۰/۰۳۲	۰/۹۷	۴۸/۳۹	۰/۰۰
معماری مشارکتی اجتماعی	۰/۸۰۵	۰/۸۵۳	۰/۰۱۱	۰/۸۹	۵۳/۱۰	۰/۰۰



نمودار ۱. خلاصه ضریب و مقدار t

جدول ۱۰، ضریب همبستگی پیرسون

اجتماعی	فرهنگی	عملکردی	کالبدی	معماری مشارکتی در معماری داخلی فضای فرهنگی
			۱	کالبدی
		۱	۰/۹۴۳	عملکردی
	۱	۰/۸۵۷	۰/۸۵۲	فرهنگی
۱	۰/۹۰۹	۰/۸۳۵	۰/۶۰۱	اجتماعی

باتوجه به یافته‌های جدول ۱۰، ضریب همبستگی پیرسون، مشاهده می‌شود که بین ابعاد کلی اثرگذار بر طراحی فضاهای فرهنگی با رویکرد معماری مشارکتی رابطه دوسویه‌ای برقرار است. مقادیر به‌دست‌آمده همگی نشانگر رابطه مثبت و معنادار میان مؤلفه‌ها هستند. بالاترین همبستگی مشاهده‌شده میان دو مؤلفه «کالبدی» و «عملکردی» ($r=0.943$) است که حاکی از هم‌پوشانی قوی این دو بُعد در درک و پیاده‌سازی معماری مشارکتی در طراحی فضاهای فرهنگی است. این موضوع را می‌توان به اهمیت عملکرد فیزیکی فضا در هماهنگی با ساختار کالبدی نسبت داد، به‌ویژه در زمینه‌هایی که کارکردها باید با فرم و فضای معماری هم‌راستا باشند. پس‌از آن، رابطه بسیار قوی بین مؤلفه‌های «فرهنگی» و «اجتماعی» ($r=0.909$) قرار دارد که بر اهمیت همزیستی فرهنگ محلی و تعاملات اجتماعی در فرایند طراحی تأکید دارد. همچنین، رابطه معنادار بین مؤلفه «اجتماعی» با «عملکردی» ($r=0.835$) و «فرهنگی» ($r=0.909$) نشان‌دهنده اهمیت ایجاد فضاهایی است که پاسخگوی نیازهای تعاملی و هویتی کاربران باشند.

از سوی دیگر، ضریب پایین‌تر ($r = 0/601$) بین بُعد «کالبدی» و «اجتماعی» نیز قابل توجه است. هرچند همچنان مثبت و معنادار است، اما حاکی از آن است که طراحی فیزیکی فضا به‌تنهایی نمی‌تواند تمام جنبه‌های تعامل اجتماعی را پوشش دهد و نیاز به تقویت دیگر مؤلفه‌های طراحی به‌ویژه در زمینه مشارکت اجتماعی احساس می‌شود. از آنجا که تأکید شیوه مدل‌سازی معادلات ساختاری (PLS) بر پیش‌بینی است، لازم است که مقدار اهمیت پیش‌بینی (Q^2) محاسبه گردد (جدول ۱۱). مقدار Q^2 بزرگتر از صفر نشان می‌دهد که مدل دارای قدرت پیش‌بینی‌کننده برای ساختار درون‌زاد معین است (Hair & Alamer, 2022). مقادیر Q^2 با استفاده از تحلیل Blind-folding در برنامه SmartPLS برای معماری مشارکتی $0/532$ محاسبه گردید که نشان می‌دهد همه متغیرهای معماری مشارکتی، توانایی پیش‌بینی را دارند.

جدول ۱۱. مقدار اهمیت پیش‌بینی

ردیف	شاخص‌ها	اهمیت پیش‌بینی Q^2
۱	کالبدی	۰/۵۸۹
۲	فضاهای	۰/۴۸۸
۳	فرهنگی	۰/۵۹۹
۴	اجتماعی	۰/۵۳۴
۵	معماری مشارکتی	۰/۵۳۲

یافته‌های پژوهش

یافته‌های تحقیق حاضر به‌روشنی نشان می‌دهد که فضاهای معماری تنها در صورتی می‌توانند به بستری برای تعامل، هویت‌سازی و رضایت اجتماعی تبدیل شوند که از یک سو بازتاب‌دهنده مؤلفه‌های فرهنگی-اجتماعی محیط باشند و از سوی دیگر، امکان بروز مشارکت واقعی ساکنان را در فرایند طراحی فراهم آورند. این نتیجه با نظریه‌های بنیادین در حوزه فرهنگ و فضا از جمله نظریه «تولید اجتماعی فضا» ی هنری لوفورا (۱۹۹۱) هم‌راستا است. لوفورا تأکید می‌کند که فضا نه تنها نتیجه معماری فیزیکی بلکه بازتابی از روابط قدرت، فرهنگ و تجربه زیسته افراد است؛ بنابراین، طراحی فضا بدون توجه به فرایندهای اجتماعی تولید معنا، منجر به بیگانگی فضایی خواهد شد؛ مفهومی که

در تحلیل کیفی تحقیق حاضر نیز مشاهده شد، آن‌گاه که مشارکت پایین و انطباق ضعیف فرهنگی، موجب احساس تعلق پایین به فضا شده بود.

از منظر مطالعات هویت مکانی نیز یافته‌ها نشان می‌دهد که احساس هویت و تعلق به فضا در نمونه‌هایی که با زمینه فرهنگی و زیستی کاربران منطبق بوده‌اند، به طور معناداری بیشتر بوده است. این یافته با مطالعات رلف^۱ (۱۹۷۶) در نظریه مکان‌مندی^۲ همخوان است که بر اهمیت پیوندهای احساسی و نمادین کاربران با فضا تأکید دارد. همچنین مطابق با نظریه نورا^۳ (۱۹۸۹) در مورد مکان‌های حافظه^۴ فضاهایی که با خاطره جمعی و سنت فرهنگی پیوند داشته‌اند، برای کاربران معنا و ارزش بیشتری داشته‌اند. در تحقیق حاضر نیز، رضایت کاربران از فضاهای عمومی که بازتابی از معماری تاریخی یا عناصر بومی داشتند، به مراتب بیشتر از فضاهای مدرن و بی‌ریشه گزارش شد.

یافته‌های کمی تحقیق مبنی بر تمایل بالای شهروندان به مشارکت در طراحی فضا، در کنار ناکارآمدی فعلی نظام تصمیم‌گیری فضایی، نشانگر شکاف مهمی میان خواست عمومی و سیاست‌های طراحی است. این شکاف در ادبیات مشارکت شهروندی نیز تأیید شده است؛ به‌ویژه در الگوی نردبان مشارکت آرنستین^۵ (۱۹۶۹) که سطوح مختلف مشارکت را از اطلاع‌رسانی تا کنترل شهروندی طبقه‌بندی می‌کند. طبق این مدل، بسیاری از طرح‌های معماری در ایران در سطوح پایین مشارکت (مشورت نمادین یا دست‌کاری شده) باقی مانده‌اند و از درگیرسازی واقعی و توانمندساز غفلت کرده‌اند. در پژوهش‌های داخلی، نتایج مشابهی دیده شده است (سودمند و همکاران، ۱۴۰۱) که نشان می‌دهند عدم مشارکت مؤثر به کاهش اعتماد اجتماعی و ناکارآمدی عملکردی فضاهای عمومی منجر شده است.

از منظر سیاست‌گذاری فرهنگی نیز یافته‌ها حاکی از آن است که فقدان چارچوب‌های ارزیابی فرهنگی برای طرح‌های معماری، مانعی جدی در مسیر تحقق فضای معنادار است. برخلاف برخی کشورها که ابزارهایی چون ارزیابی تأثیر فرهنگی^۶ در فرایند طراحی اعمال می‌شود (Evans & Shaw, 2004)، در ایران هنوز چنین چارچوب‌هایی نهادینه نشده‌اند.

1. Relph

2. placeness

3. Nora

4. Lieux de mémoire

6. Cultural Impact Assessment

۵. رجوع شود به پی‌نوشت ۶

این وضعیت موجب می‌شود که پروژه‌ها صرفاً با شاخص‌های اقتصادی یا فنی ارزیابی شوند و ابعاد فرهنگی در حاشیه قرار گیرد. این در حالی است که نظریه‌پردازانی چون بوردیو^۱ (۱۹۸۴) در بحث سرمایه فرهنگی تأکید می‌کنند که فرهنگ نه تنها امری نمادین بلکه دارای اثرات عینی بر ساختارهای اجتماعی و فضایی است.

نکته حائز اهمیت دیگر در یافته‌ها، همبستگی بین بازتاب معماری بومی و افزایش رضایت از فضا بود. این یافته با دیدگاه نظریه‌پردازانی مانند اولیورا^۲ (۱۹۹۷) درباره معماری بومی هم‌راستا است؛ جایی که بیان می‌شود معماری بومی بر پایه شناخت عمیق از اقلیم، فرهنگ، نیاز و ساختار اجتماعی شکل می‌گیرد و از این رو با هویت و انسجام اجتماعی سازگارتر است؛ بنابراین، گرایش به طراحی جهانی و مدرنیستی در بافت‌های بومی، بدون بازاندیشی فرهنگی، به گسست‌های فضایی و فرهنگی منجر می‌شود که در نتایج تحقیق حاضر نیز تأیید شد.

در نهایت، فاصله میان آموزش معماری در ایران و واقعیت‌های فرهنگی - اجتماعی پروژه‌ها نیز یکی از گره‌گاه‌های کلیدی است که در تحلیل یافته‌ها برجسته شده است. این یافته با مطالعاتی هم‌راستا است که تأکید می‌کنند برتری آموزه‌های فرم‌گرایانه بر تحلیل‌های زمینه‌ای، موجب تربیت نسلی از طراحان شده که درک اندکی از پیچیدگی‌های اجتماعی و فرهنگی دارند. پیوند ضعیف میان دانش معماری با نظریه‌های فرهنگی و انسان‌شناسی، به فقر در خلق فضاهای اجتماعی مؤثر منجر می‌شود؛ امری که در تحلیل انتقادی داده‌های کیفی این تحقیق نیز مشهود بود.

به‌طور کلی، داده‌ها و تحلیل‌ها حاکی از آن است که بدون پیوند ساختاری میان سیاست‌گذاری فرهنگی، فرایند طراحی، آموزش آکادمیک و مشارکت اجتماعی، امکان خلق فضاهایی که واجد معنا، تعامل و ماندگاری باشند، وجود نخواهد داشت. همسویی یافته‌های این تحقیق با بخش عمده‌ای از نظریه‌ها و مطالعات جهانی و محلی، تأکید مضاعفی بر ضرورت بازنگری عمیق در سازوکارهای موجود سیاست‌گذاری و طراحی معماری در ایران دارد.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش نشان داد که مؤلفه‌هایی چون هویت فرهنگی، احساس تعلق به فضا و مشارکت‌پذیری، نقشی اساسی در ارزیابی و پذیرش فضاهای فرهنگی از سوی

1. Bourdieu
2. Paul Oliver

کاربران ایفا می‌کنند. در شرایط ایران که ساختار اجتماعی متکثر، بافت‌های تاریخی و نیازهای فرهنگی متنوع درهم‌تنیده‌اند، سیاست‌گذاری فرهنگی باید به‌عنوان یکی از ارکان کلیدی در بازطراحی فضاهای معماری به رسمیت شناخته شود. بازطراحی فضا بدون لحاظ مؤلفه‌های فرهنگی و بدون مشارکت واقعی کاربران، به فضاهایی منجر می‌شود که از معنا تهی بوده و در عمل کارایی اجتماعی خود را از دست می‌دهند. بر این اساس، مجموعه‌ای از پیشنهادهای سیاستی مبتنی بر یافته‌های تحقیق ارائه می‌شود:

نهادینه‌سازی الگوهای مشارکت فرهنگی در فرایند طراحی

ضروری است الگوهای مشارکت فرهنگی به‌صورت ساختاریافته در فرایند طراحی معماری نهادینه شوند. یافته‌های کمی پژوهش نشان داد که تمایل شهروندان به ایفای نقش در بازطراحی فضا بالاست، اما در عمل امکان بروز چنین نقشی فراهم نیست. این خلأ، ضرورت بازنگری در سیاست‌های مدیریت فضاهای فرهنگی را برجسته می‌کند، به‌گونه‌ای که مشارکت شهروندان از سطح مشورت‌های نمادین به تصمیم‌گیری مؤثر ارتقاء یابد. ایجاد سازوکارهایی مانند شوراهای طراحی محله‌ای، سکویهای دیجیتال برای دریافت بازخوردهای عمومی و کارگاه‌های تعاملی با حضور گروه‌های محلی می‌تواند بستری برای تحقق دموکراسی فضایی فراهم آورد. چنین نهادسازی نه تنها کیفیت طراحی را ارتقا می‌دهد، بلکه موجب تقویت حس تعلق و مسئولیت‌پذیری در قبال فضا خواهد شد.

تدوین شاخص‌های فرهنگی - اجتماعی برای ارزیابی طرح‌های معماری

لازم است شاخص‌های فرهنگی و اجتماعی به‌عنوان معیارهای اصلی در ارزیابی و تصویب طرح‌های معماری در ایران در نظر گرفته شوند. بررسی جداول آماری پژوهش نشان داد که بالاترین رضایت از فضا در نمونه‌هایی بوده که با بستر فرهنگی محل انطباق داشته‌اند. این موضوع نشان می‌دهد که معیارهایی نظیر کیفیت تجربه زیسته، حافظه جمعی، تنوع فرهنگی و قابلیت تعامل اجتماعی باید به اندازه شاخص‌های فنی همچون مساحت، تراکم یا هزینه اجرا در سیاست‌گذاری مورد توجه قرار گیرند. افزودن این شاخص‌ها به اسناد بالادستی مانند طرح‌های تفصیلی شهری و الزام مهندسان مشاور به سنجش این متغیرها در مرحله امکان‌سنجی پروژه، گامی مؤثر در ارتقای کیفیت فرهنگی فضاهای عمومی خواهد بود.

توانمندسازی جوامع محلی در فرایند بازطراحی فضا

توانمندسازی جوامع محلی باید به‌عنوان سیاستی محوری در دستور کار بازطراحی فضا قرار گیرد. در حالی که سیاست‌های بالا به پایین در ایران اغلب منجر به خلق فضاهایی با سطح مشارکت پایین شده‌اند، یافته‌های این پژوهش نشان داد که در صورت فراهم شدن ابزار مناسب، ظرفیت اجتماعی برای مشارکت مؤثر در بازآفرینی فضا وجود دارد. بر این اساس، پیشنهاد می‌شود نهادهای فرهنگی و شهری اقدام به راه‌اندازی دفاتر طراحی محله‌محور نمایند که با بهره‌گیری از متخصصان معماری، جامعه‌شناسی و ارتباطات، آموزش‌های عملی طراحی مشارکتی را به شهروندان ارائه دهند. این فرایند نه تنها موجب انتقال دانش و ارتقای سواد فضایی خواهد شد، بلکه زمینه‌ساز افزایش سرمایه اجتماعی و پایداری پروژه‌های معماری نیز خواهد بود.

بازتعریف آموزش معماری با رویکرد فرهنگ‌محور

بازنگری در نظام آموزش معماری با تمرکز بر مفاهیم فرهنگ‌محور و سیاست‌گذاری فضایی امری ضروری است. در حال حاضر، آموزش معماری در دانشگاه‌های کشور عمدتاً بر اصول فنی و فرم‌گرایانه استوار است و کمتر به مطالعات میان‌رشته‌ای و علوم انسانی توجه دارد. این در حالی است که یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد طراح موفق کسی است که بتواند نیازهای فرهنگی جامعه را درک و به زبان فضا ترجمه کند. از این رو، بازنگری در سرفصل‌های درسی با افزودن واحدهایی همچون مردم‌شناسی فضا، نظریه‌های فرهنگی در طراحی، تحلیل سیاست‌گذاری فرهنگی و شهری و مهارت‌های ارتباط با جامعه، می‌تواند زمینه‌ساز پرورش معمارانی پاسخگو به مسائل پیچیده اجتماعی- فرهنگی باشد.

شفاف‌سازی و ارزیابی فرهنگی پروژه‌های عمومی

شفاف‌سازی و ارزیابی فرهنگی پروژه‌های عمومی باید به بخشی جدایی‌ناپذیر از فرایند سیاست‌گذاری تبدیل شود. داده‌های میدانی و نمودارهای پژوهش نشان دادند که در غیاب بازخوردگیری مستمر از کاربران، بسیاری از فضاهای عمومی مورد استفاده قرار نگرفته یا دچار تغییر کاربری غیراصیل شده‌اند. از این رو، نهادهایی مانند شهرداری‌ها و سازمان نظام مهندسی باید موظف به ارائه گزارش‌های عمومی پیش از اجرا، دریافت نظر ذی‌نفعان و نیز پایش فرهنگی پس از بهره‌برداری باشند. این اقدامات نه تنها

اعتماد عمومی را افزایش می‌دهد، بلکه چرخه یادگیری طراحی شهری را به سمت بهبود مستمر هدایت خواهد کرد.

بر این اساس، بازطراحی فرهنگی فضاها در معماری در ایران مستلزم سیاست‌هایی است که به جای تمرکز بر فرم، بر معنا، تجربه و تعامل انسانی با فضا متمرکز باشد. چنین سیاست‌هایی تنها در صورتی موفق خواهند بود که فرایند طراحی را از یک فعالیت صرفاً تخصصی به یک کنش اجتماعی، تعاملی و چندلایه برای دستیابی به تدوین الگوهای بومی، مشارکتی و فرهنگی محور ارتقا دهند.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

منابع و مأخذ

ارجمندنیا، اصغر (۱۳۸۰). سازمان‌های غیر دولتی، راهبرد مشارکت سازمان یافته، فصلنامه مدیریت شهری، شماره ۵: ۲۸-۳۳.

اسلامی، سید غلامرضا، حناچی، پیروز و حامد کامل‌نیا (۱۳۸۸). رویکرد «طراحی جمعی» در معماری تحلیل و بررسی تطبیقی «معماری جمعی» با «معماری اجتماعی» و «معماری مشارکتی»، معماری و شهرسازی هنرهای زیبا، شماره ۳۹: ۴۷-۶۰.

اسلامی، سید غلامرضا و حامد کامل‌نیا (۱۳۹۳). معماری جمعی از نظریه تا عمل، چاپ دوم، تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.

الوانی، سید مهدی و توکلی، عبدالله و همایون، محمدهادی و محمدحسین باقری‌فرد (۱۳۹۵). بررسی تنوع در سیاست‌گذاری فرهنگی ایران مطالعه موردی: قانون اساسی و سند نقشه مهندسی فرهنگی، دوفصلنامه علمی پژوهشی دین و سیاست فرهنگی، شماره ۷: ۳۳-۵۴.

استراوس، انسلم و کربین، جولیت (۱۳۹۰). مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای، ترجمه ابراهیم افشار، چاپ ۱، تهران: نشر نی.

باقرنژاد حمزه و بهار کلایی (۱۴۰۲). تبیین و ارزیابی مؤلفه‌های کیفی فضاهای عمومی به صورت کمی با استفاده از روش چیدمان فضا (مطالعه موردی: باغ فردوس تهران)، باغ نظر، شماره ۱۲۵: ۴۳-۵۴.

DOI: 10.22034/bagh.2023.387019.5341

تقی زاده مازندرانی، هانیه (۱۳۹۷). نقش‌خاطر جمع‌ی در ارتباط مخاطبان با موزه (مطالعه موردی: موزه سینمای ایران). (پایان‌نامه کارشناسی ارشد)، دانشکده حفاظت و مرمت، دانشگاه هنر، ایران.

جیحانی، حمیدضا و سمیرا منصوری (۱۳۹۱). بازیابی ساختار فضایی و شکل باغ فردوس شمیرا، نشریه علمی مرمت و معماری ایران، شماره ۳: ۷۹-۹۶.

حسین یزدی، مریم و ابراهیم فیاض (۱۴۰۳). مطالعه نقشه نگاری فرهنگی در فرایند توسعه و برنامه ریزی فرهنگی، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی فرهنگ، شماره ۲: ۱۱۷-۱۴۶. DOI: 10.22083/scsj.2024.447105.1152

حبیبی، سیدمحسن و هادی سعیدی رضوانی (۱۳۸۴). شهرسازی مشارکتی؛ کاوشی نظری در شرایط ایران، هنرهای زیبا، شماره ۲۴: ۱۵-۲۴.

حبیبی، نیک‌بخش (۱۳۹۰). بررسی و شناخت هدف‌ها، سلاقی و نیازهای مخاطبان در موزه‌های جنگ (مطالعه موردی مخاطبان موزه ملی نیروی هوایی در دفاع مقدس)، راهبرد دفاعی، شماره ۳۳: ۱۵۹-۱۸۸.

حجتی، نگین و مرجان السادات نعمتی مهر (۱۳۹۸). شناسایی نشانگرهای برنامه ریزی فرهنگی در شهرهای ایران، راهبرد فرهنگ، شماره ۴۸: ۱۷۲-۱۹۳.

خسروی، فائزه، ثقفی، محمدرضا و حامد کامل‌نیا (۱۳۹۷). بررسی شاخصه‌های مؤثر در طراحی مداری اجتماعی روستایی با استفاده از روش‌های مشارکتی (مطالعه موردی: روستای زیرکن مشهد)، مسکن و محیط روستا، شماره ۱۶۴: ۱۲۵-۱۴۰. DOI: 10.22034/37.164.125

دانشپور، سیدعبدالهادی و زهرا غفاری آذر (۱۳۹۹). طراحی شهری با رویکرد مشارکت همکاری جویانه، از ایده تا طرح؛ موردپژوهی: میدان هروی تهران، باغ نظر، شماره ۸۲: ۵-۲۰. DOI: 10.22034/bagh.2019.134125.3605

راعی، کبرا و اعتباریان خوراسگانی، اکبر و ابراهیم زاده، رضا و مهرداد صادقی (۱۴۰۳). الگوی تاثیر سیاست‌گذاری فرهنگی در بی‌تفاوتی سازمانی کارکنان سازمان‌های فرهنگی، فصلنامه علمی - پژوهشی تحقیقات مدیریت آموزشی، شماره ۳: ۱۵-۳۳.

راستگو، زهرا، مشهدی تفرش، مبینا و آیلین منصف شکری (۱۴۰۲). بازتعریف تاریخچه و معماری عمارت باغ فردوس تهران؛ مورد پژوهی کالبد اثر، نشریه علمی تخصصی شباک، شماره ۳۵: ۶۸-۵۹.

ستار، عسل، گسیلی، بهرام و یاور رستم‌زاده (۱۴۰۲). مؤلفه‌های مؤثر در طراحی فضاهای فرهنگی از منظر اسناد بین‌المللی، گردشگری فرهنگ، شماره ۱۲: ۳۰-۴۳.
DOI: 10.22034/toc.2023.383689.1108

سودمند، نیلوفر، امام جمعه، فرهاد و عالیه شکریگی (۱۴۰۱). تحلیل جامعه شناختی نقش فضا و معماری فرهنگسراها در توسعه پایدار فرهنگی (مطالعه موردی: فرهنگسراهای شهر تهران)، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، ۲: ۷-۱۷.

شاپوریان، فریبا (۱۳۹۶). بررسی ویژگی‌های نقوش گچبری سنتی در آثار معماری دوره قاجار (نمونه مورد مطالعه بنای باغ فردوس تهران)، معماری و شهرسازی پایدار، شماره ۲: ۸۵-۹۶.

DOI: 10.22061/jsaud.2018.4465.1329

شرفی، مرجان و ناصر برک‌پور (۱۳۸۹). گونه‌شناسی تکنیک‌های مشارکت شهروندان در برنامه ریزی شهری بر مبنای سطوح مختلف مشارکت، نامه معماری و شهرسازی، شماره ۴: ۷۷-۱۰۲.

DOI: 10.30480/aup.2010.193

صالحی امیری، سیدرضا و امیر عظیمی دولت‌آبادی (۱۳۹۵). مبانی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی فرهنگی، چاپ ۱، تهران: ققنوس.

علی‌الحسابی، مهران و مهرداد یوسف زمانی (۱۳۸۹). فرایند طراحی معماری، تعامل میان طراح و بهره‌بردار (مدل یابی مشارکت در طراحی مسکن‌های شخصی‌ساز، هنرهای زیبا، معماری و شهرسازی، شماره ۴۳: ۳۱-۴۲.

غرایاق زندی، داوود و ماکویی، سویل (۱۳۹۴). سیاست‌گذاری پژوهش و توسعه در سازمانهای فرهنگی مردم‌شناسانه: مطالعه موردی صنایع فرهنگی، سیاست‌گذاری عمومی، شماره ۱: ۴۳-۵۶.

DOI: 10.22059/ppolicy.2015.57151

فرشچی، حمیدرضا و حامد ترکی باغبادرانی (۱۳۹۷). بررسی فرایند مشارکت استفاده‌کنندگان (مردم) در روند طراحی مسکن با رویکرد معماری جمعی، پژوهش در هنر و علوم انسانی، شماره ۳: ۳۳-۴۴.

فروغی، مه‌دا، نوروزیان ملکی، سعید و معین حاجی مقصودی (۱۳۹۶). موانع اصلی استفاده از رویکرد طراحی مشارکتی منظر (با تمرکز بر دیدگاه متخصصان طراحی)، علوم محیطی، شماره ۴: ۱۹۳-۲۱۴.

قادری، صلاح‌الدین و ایمانی جاجرمی، حسین، گلچین، مسعود و مجتبی بیات (۱۴۰۰). تأملی بر صور سیاست‌گذاری فرهنگی در مدیریت شهری مورد مطالعه: مدیریت شهری تهران (۱۳۹۶-۱۳۶۸). توسعه محلی (روستایی-شهری)، شماره ۲: ۳۷۱-۳۹۶.

کلهر، سینا (۱۴۰۱). تجربه برنامه‌ریزی و الگوی برنامه‌ریزی فرهنگی در برنامه‌های توسعه، فصلنامه علمی مطالعات راهبردی فرهنگ، شماره ۱: ۹-۳۵.
DOI: 10.22083/scsj.2022.151784

کامل‌نیا، حامد (۱۳۹۹). نظریه معماری جمعی در معماری معاصر کشورهای اسلامی تحلیل و بررسی گونه‌های

- مختلف معماری جمعی در معماری معاصر کشورهای اسلامی بر اساس ارتباط معمار - کاربر، فصلنامه علمی موسسه آموزش عالی فردوس، شماره ۱: ۷۰-۸۶. DOI: 10.30508/fhja.2020.44654
- کامل‌نیا، حامد (۱۳۹۲). چارچوبی نوین برای تعامل معماری جمعی در طراحی مجموعه های مسکونی معاصر، نقش جهان، شماره ۲: ۶۳-۷۳.
- کامل‌نیا، حامد. (۱۳۸۷). معماری و الگو واره های معماری جمعی. (پایان نامه دکترای تخصصی معماری)، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، ایران.
- کامل‌نیا، حامد و حقیر، سعید (۱۳۸۸). الگوهای طراحی فضای سبز در شهر دوستدار کودک (نمونه موردی: شهر دوستدار کودک بم)، باغ نظر، شماره ۱۲: ۷۷-۸۸.
- لاوسون، برایان (۱۳۹۵). طراحان چگونه می‌اندیشند: ابهام زدایی از فرایند طراحی، ترجمه حمید ندیمی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.
- لک، آزاده و سحر جلالیان (۱۳۹۷). تجربه معنای مکان فضای شهری: کاربرد تحلیل محتوای کیفی در کشف معنای باغ فردوس، مطالعات معماری ایران، شماره ۱۳: ۷۱-۸۷. DOI: 10.22052/1.13.71
- مدوئی، مهدیس (۱۳۹۶). طراحی داخلی موزه سینما در باغ فردوس. (پایان نامه کارشناسی ارشد). دانشکده معماری و شهرسازی، پردیس بین‌المللی فارابی، دانشگاه هنر، ایران.
- مجیدی، وحید، مهدی‌زاده سراج، فاطمه و محمدعلی خانم‌محمدی (۱۴۰۲). تبیین کیفیت فضای معماری کتابخانه‌های پردیس دانشگاهی مبتنی بر ترجیحات کاربران، باغ نظر، شماره ۱۲۲: ۲۹-۵۲. DOI: 10.22034/bagh.2023.351938.5227
- میرزایی، مریم (۱۳۸۹). رشک بهشت به باغ فردوس، جستارهای شهرسازی، شماره ۳۱: ۵۷-۶۰.
- مفیدی نیستانی، مریم و نریمان فرحزا (۱۳۹۷). بازخوانی کیفیت فضایی و عملکرد موزه آب یزد از منظر کاربران، معماری اقلیم‌گرم و خشک، شماره ۷: ۸۴-۶۷. DOI: 10.29252/ahdc.2018.1412
- وحید، مجید (۱۳۸۶). بحثی در سیاست‌گذاری فرهنگی، فصلنامه سیاست، شماره ۳: ۲۸۷-۳۰۶.
- وحید، مجید (۱۳۸۳). کنوانسیون جهانی تنوع فرهنگی بررسی زمینه های فکری - تاریخی، موضوع و چشم انداز تصویب و تبعات در سیاست‌گذاری فرهنگی، فصلنامه سیاست، شماره ۶۳: ۲۵۳-۲۶۹.
- هاشم نژاد، هاشم، بهزادفر، مصطفی، صالح صدق پور، بهرام و سیدعلی سیدیان (۱۳۹۱). تبیین مدل نقش ساختاری طراحی برای جلب مشارکت مردمی در فرایند معاصر سازی بافت های فرسوده محلات شهری ایران (نمونه موردی: محله سیروس تهران)، صفا، شماره ۳: ۷۵-۸۸.
- Achiam, M., Haldrup, M., & Drotner, K. (Eds.). (2021). *Experimental museology: Institutions, representations, users* (1st ed.). London, UK: Routledge. DOI: 10.4324/9780367808433
- Alvani, S. M., Tavakoli, A., Homayoun, M. H., & Bagheri Fard, M. H. (2016). A study of diversity in Iran's cultural policymaking: A case study of the Constitution and the Cultural Engineering Map Document. *Din va Siasat-e Farhangi (Religion and Cultural Politics)*, (7): 33-54. [In Persian]
- Arjomandnia, A. (2001). Non-governmental organizations: A participatory strategy. *Urban Management*, 2(5): 28. Retrieved from <https://sid.ir/paper/426284/fa> [In Persian]

- Arnstein, S. R. (1969). A ladder of citizen participation. *Journal of the American Planning Association*, 35(4): 216-224. DOI:10.1080/01944366908977225
- Alalhesabi, M. and Usefzmani, M. (2010). Architectural Design Process: Interaction between the Designer and Owner Participation. *Journal of Fine Arts: Architecture & Urban Planning*, 43: 31-42. **[In Persian]**
- Ataoglu, N. C., Yavuz, A., & Acar, H. (2023). Design approaches to museum open spaces with user evaluations. *ICONARP International Journal of Architecture and Planning*, 11(1): 397-427. DOI: 10.15320/ICONARP.2023.247
- Baghernejad Hamzehkolae, B. (2023). Quantitative Explanation and Evaluation of the Qualitative Factors of Public Spaces Using the Space Syntax Method (Case Study: Ferdows Garden in Tehran). *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 125: 43-54. DOI: 10.22034/BAGH.2023.387019.5341 **[In Persian]**
- Blundell Jones, P., Petrescu, D., & Till, J. (Eds.). (2005). *Architecture and Participation* (1st ed.). London, UK: Routledge. DOI:10.4324/9780203022863
- Bourdieu, P. (1984). *Distinction: A social critique of the judgement of taste*. London, UK: Harvard University Press.
- Carfora, N., Ferguson, B., Bailey, L., Gwilt, I., & Alford, K. (2024). *A participatory approach to exhibition theme development*. *Museum Management and Curatorship*, 39(1): 1-18. DOI: 10.1080/09647775.2024.2408258
- Cere, R. (2020). *An international study of film museums* (1st ed.). London, UK: Routledge. DOI: 10.4324/9781003134206
- Chen, H., & Ryan, C. (2020). Transforming the museum and meeting visitor requirements: The case of the Shaanxi History Museum. *Journal of Destination Marketing & Management*, 18, 100483. DOI: 10.1016/j.jdmm.2020.100483
- Daneshpour, S. A., & Ghaffari Azar, Z. (2020). Collaborative Participation Approach of Urban Design, from Idea to Design (Heravi Square, Tehran). *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 82: 5-20. DOI: 10.22034/bagh.2019.134125.3605 **[In Persian]**
- Davis, D., Meyer, J., Singh, A., Wright, M., & Zykofsky, P. (2013). Participation tools for better community planning. *Local Government Commission & The California Endowment*. (https://www.academia.edu/9994400/Participation_Tools_for_Better_Community_Plannin)
- Eslami, S. G., & Kamelnia, H. (2014). *Community architecture: From theory to practice* (2nd ed.). Tehran: University of Tehran Press. **[In Persian]**
- Eslami, S. G., Hanachi, P., & Kamelnia, H. (2009). Community Design Approach in Architecture: A Comparative Analysis of "Community Architecture" with "Social Architecture" and "Participatory Architecture". *Memari va Shahrsazi (Honar-ha-ye Ziba)*, 39: 47-60. **[In Persian]**
- Evans, G., & Shaw, P. (2004). *The contribution of culture to regeneration in the UK: A review of evidence*. Department for Culture, Media and Sport. (<https://repository.londonmet.ac.uk/6109/>)

- Fathy, H. (1976). *Architecture for the poor: An experiment in rural Egypt*. Chicago, USA: The University of Chicago Press.
- Farshchi, H., & Torki Baghbadarani, H. (2018). Study of user participation process in housing design with collective architecture approach. *Research in Art and Humanities*, 3: 33-44. **[In Persian]**
- Foroughi, M., Norouzian Maleki, S., & Haji Maqsoodi, M. (2017). Main barriers to using participatory landscape design approach (Focus on designers' perspectives). *Environmental Sciences*, 4: 193-214. **[In Persian]**
- Fornell, C., & Larcker, D. F. (1981). Structural Equation Models with Unobservable Variables and Measurement Error: Algebra and Statistics. *Journal of Marketing Research*, 18: 382-388. <http://dx.doi.org/10.2307/3150980>
- Ghaderi, S., Imani jajarmi, H., Golchin, M. & Bayat, M. (2022). A Reflection on Cultural-Political Forms in Urban Management Case Study: Tehran Urban Management (1989-2017). *The Journal of Community Development (Rural-Urban)*, 2: 371-396. DOI: 10.22059/jrd.2021.334135.668690 **[In Persian]**
- gharyagh zandi, D. and makoioe, S. (2015). Research and Development Policy in the Cultural-Anthropological Organizations: A Case Study on the Cultural Industries. *Iranian Journal of Public Policy*, 1: 43-56. DOI: 10.22059/ppolicy.2015.57151 **[In Persian]**
- Habibi, N. (2011). Examining and Understanding the Aims, Preferences and needs of Audiences at War Museums. *Defense Strategy*, 33: 159-188. **[In Persian]**
- Habibi, S. M., & Saeedi Rezvani, H. (2005). Participatory urban planning: A theoretical exploration in the context of Iran. *Honar-ha-ye Ziba (Fine Arts)*, (24), 15-24. **[In Persian]**
- Hair, J., & Alamer, A. (2022). Partial Least Squares Structural Equation Modeling (PLS-SEM) in second language and education research: Guidelines using an applied example. *Research Methods in Applied Linguistics*, 1(3), 100027. DOI: 10.1016/j.rmal.2022.100027
- Hashemnejad, H., Behzadfar, M., Saleh Sadeghpour, B., & Seydian, S. A. (2013). Community Participation for Urban Upgrading: Sirus Quarters. *Soffeh*, 3: 75-88. **[In Persian]**
- Henseler, J., Ringle, C. M., & Sarstedt, M. (2015). A new criterion for assessing discriminant validity in variance-based structural equation modeling. *Journal of the Academy of Marketing Science*, 43(1): 115-35. DOI: 101007/s11747-014-0403-8
- Hetland, P., Pierroux, P., & Esborg, L. (2020). *A history of participation in museums and archives: Traversing citizen science and citizen humanities*. London, UK: Routledge. DOI: 10.4324/9780429197536
- Hertzberger, H. (1984). *The interaction of form and users*. In R. Hatch (Ed.), *The scope of social architecture*, 13-19. USA: Van Nostrand Reinhold.
- Hofmann, S. (2014). *Architecture is participation: Die Baupiloten-Methods and projects*. Berlin, Germany: Jovis.
- Hojjati, N., & Nematimehr, M. A. (2019). Identification of the Markers of cultural planning in Iranian cities: Representation of the Role of Urban Design in Cultural Planning. *Culture Strategy Quarterly*, 48: 172-193. **[In Persian]**

- Hosseini Yazdi, M., & Fayyaz, E. (2024). Study of cultural cartography in the process of development and cultural planning. *Strategic Culture Studies*, 2: 117-146. DOI: 10.22083/scsj.2024.447105 [In Persian]
- Jeyhani, H., & Mansouri, S. (2012). Retrieving the Spatial Structure and Form of Bagh-i Ferdows in Shemiran. *Maremat-e Asar & Baft-haye Tarikhi-Farhangi*, 3: 79-96. [In Persian]
- Kalhor, S. (2022). Planning Experience and Cultural Planning Model in Development Programs in Islamic Republic of Iran. *Strategic Studies of Culture*, 1: 9-35. DOI: 10.22083/scsj.2022.151784 [In Persian]
- Kamelnia, H. (2020). Theory of Community Architecture in Contemporary Islamic Architecture Assessing different typologies of CA based on "Architect-User". *Ferdows Art*, 1: 70-86. DOI: 10.30508/fhja.2020.44654 [In Persian]
- Kamelnia, H. (2013). A new framework for interaction of community architecture for Designing Contemporary Housing complexes. *Naqsh-e Jahan*, 2: 63-73. [In Persian]
- Kamelnia, H. (2008). *Community architecture patterns and models* (PhD dissertation). University of Tehran, Iran. [In Persian]
- Kamelnia, H., & Haqir, S. (2009). Design Patterns of Green space in CFC (Case study: Child friendly city of Bam). *Bagh-e Nazar*, 12: 77-88. [In Persian]
- KHosravi F, Saghafi M R, Kamelnia H. (2018). Investigating the Effective Indicators in Designing Community Rural Schools Using Collaborative Approaches (Case study: Zirkan village of Mashhad). *Journal of Housing and Rural Environment*. 164: 125-140. DOI: 10.22034/37.164.125 [In Persian]
- Lak, A., & Jalalian, S. (2018). The Experience of the Meaning of Place in Urban Spaces: Using Qualitative Content Analysis to Define the Meaning of Bagh-e Ferdows. *Journal of Iranian Architecture Studies*, 13: 71-87. DOI: 10.22052/1.13.71 [In Persian]
- Lawson, B. (2006). *How designers think: The Design Process Demystified* (Translated 2016 from English to Persian by E. Afshar, 2nd Ed), Tehran: Shahid Beheshti University.
- Lefebvre, H. (1991). *The production of space* (D. Nicholson-Smith, Trans.). Blackwell.
- Madoui, M. (2018). *Interior design of cinema museum in Ferdows Garden* (Master's thesis). Ministry of Science, Research & Technology, Farabi International paradise, University of Art, Iran. [In Persian]
- Majidi, V., Mahdizadeh Seraj, F., & Khan Mohammadi, M. A. (2023). Explaining the Quality of the Architectural Space in Academic Libraries Based on User Preferences. *The Monthly Scientific Journal of Bagh-e Nazar*, 122: 29-52. DOI: 10.22034/bagh.2023.351938.5227 [In Persian]
- Mofidi Nistani, M., & Farahza, N. (2018). Reinterpreting Yazd watermuseum's spatial quality and performance based on users' viewpoints. *Journal of Architecture in Hot and Dry Climate*, 7: 67-84. DOI: 10.29252/ahdc.2018.1412 [In Persian]
- Mulligan, K. Grant, T. & Bennett, D. (2013). The Dynamics of Public Opinion on Cultural Policy Issues, in the US, 1972- 2010. *Political Behavior*, 35 (4): 807-829. DOI: 10.1007/s11109-012-9209-x
- Mirzayi, M. (2010). Rashk Behesht to Ferdows Garden. *Urban Studies Essays*, 31: 57-60. [In Persian]

- Nora, P. (1989). *Between memory and history: Les lieux de mémoire*. Representations, 26: 7-24. DOI: 10.2307/2928520
- Oliver, P. (Ed.). (1997). *Encyclopedia of vernacular architecture of the world* (Vols. 1-3). Cambridge, England: Cambridge University Press.
- Priscoli, D. J. (2003). Participation, consensus building, and conflict management training course: Tools for achieving PCCP (Technical documents in hydrology: PC-CP series, No. 22). UNESCO. (<https://unesdoc.unesco.org/ark:/48223/pf0000133308>)
- Raei, K., Etebariyani Khorasgani, A., Ebrahimzadeh, R., & Sadeghi, M. (2024). The model of the impact of cultural policies on the organizational indifference of employees of cultural organizations. *Educational Administration Research Quarterly*, 3: 15-33. [In Persian]
- Rastegar, Z., Mashhadi Tafresh, M., & Monsaf Shokri, A. (2023). Redefining the history and architecture of Ferdows Garden Mansion in Tehran: A case study of the physical structure. *Shabak*, (35): 59-68. [In Persian]
- Rismanchian, O., & Rismanchian, A. (2007). Children participation in planning processes: The case of Child Friendly City project in post-earthquake Bam, Iran. *Urban Design International*, 12: 143-154. DOI: 10.1057/palgrave.udi.9000196
- Salehi Amiri, S. R., & Azimi Dowlatabadi, A. (2016). *Foundations of cultural policy-making and planning* (1st ed.). Tehran: Qoqnoos. [In Persian]
- Sanoff, H. (2000). *Community participation methods in design and planning*. New Jersey, USA: John Wiley & Sons.
- Sattar, A., Gosili, B., & Rostamzadeh, Y. (2023). Effective Components in the Design of Cultural Spaces through the Lens of International Documents. *Tourism of Culture*, 12: 30-43. DOI: 10.22034/toc.2023.383689.1108 [In Persian]
- Shapourian, F. (2018). A Study of the significance of Traditional Plaster Design in the Architecture of Qajar dynasty era (case study: Bagh-e-Ferdows building in Tehran). *Journal of Sustainable Architecture and Urban Design*, 2: 85-96. DOI: 10.22061/jsaud.2018.4465.1329 [In Persian]
- Sharafi, M., & Barakpur, N. (2010). Typology of Public Participation Techniques in Urban Planning based on Different Levels of Participation. *Journal of Architecture and Urban Planning*, 4: 77-102. DOI: 10.30480/aup.2010.193 [In Persian]
- Soodmand, N., Emamjomeh, F., & Shakerbeigi, A. (2022). Sociological analysis of the role of space and architecture of cultural centers in sustainable cultural development (Case study: Cultural centers of Tehran). *Journal of Iranian Social Development Studies (JISDS)*, 14(2): 7-17. [In Persian]
- Strauss, A., & Corbin, J. (2011). *Basics of Qualitative Research: Techniques and Procedures for Developing Grounded Theory* (1st Ed) (Translated from English to Persian by E. Afshar). Tehran: Ney Publishing.
- Taghizadeh, H. (2018). *The role of "Collective Memory" in the audiences connection with the museum (Case Study: Cinema Museum)* (Master's thesis). Faculty of Restoration and Conservation, University of Art, Iran. [In Persian]

- Taffe, S., & Kelly, M. (2020). Exchanging expertise across cultures and time: Participatory design approaches for creating community museums. *The Design Journal*, 23(5): 715-734.
- Turner, J., & Fichter, R. (Eds.). (1972). *Freedom to build: Dweller control of the housing process*. USA: Collier-Macmillan.
- Turner, J. F. C. (1976). *Housing by people: Towards autonomy in building environments* (Illustrated, Reprint ed.). London, UK: Marion Boyars.
- Vahid, Majid (2007). "A Discussion on Cultural Policy," *Siyasat Quarterly*, 3: 287-306. **[In Persian]**
- Vahid, Majid (2004). "The UNESCO Convention on Cultural Diversity: An Examination of the Intellectual-Historical Context, Subject, Adoption Prospects, and Implications for Cultural Policy," *Siyasat Quarterly*, 63: 253-269. **[In Persian]**
- Wates, N., & Knevit, C. (1987). *Community architecture: How people are creating their own environment*. Westminster, London: Penguin Books Ltd.



This work is licensed under a Creative Commons Attribution 4.0 International License.